

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

کنگره حزب احیای کمونیستی خواستار آزادی کارگران زندانی در ایران شد

صفحه ۱۵

شرکت نمایندگان سازمان چریکهای فدایی خلق
ایران در کنگره حزب احیای کمونیستی ایران

در صفحه ۱۳

سرمقاله

یک علامت "اصولگرایانه" منشا اختلاف

منصور امان

منصور اماندر مرکز صحنه سیاست جمهوری اسلامی، اسرائیل همچنان به ایفای نقش مُنحصر به فرد خود ادامه می دهد. سُختان یکی از مُهره های کلید دولت آقای احمدی نژاد در باره "دوستی با ملت اسرائیل" به موضوع جدال سختی بین گرایشهای باند در قدرت تبدیل گردید و آنها را به رویارویی با یکدیگر کشانده است. بررسی کیفیت جدید استفاده از اسرائیل، این موضوع محبوب و استراتژیک در طرحهای سیاست رژیم مُلاها، علت و زمینه های شکل گیری آن و اهدافی که درگیریهای کنونی به سوی آن خیز برداشته می تواند برای درک موقعیتی که دستگاه سیاسی جمهوری اسلامی در آن بسر می برد، مفید باشد.

بقیه در صفحه ۲

بازی با دم شیر،

«درگیری در منطقه قفقاز»

جعفر پویه صفحه ۹

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی صفحه ۶

در ازای «یارانه» های نسبی،

کارگران و مزدبگیران حقوق

واقعیشان را می خوانند

زینت میرهاشمی صفحه ۴

رژیم ایران و مقاومت ملت عراق

الف - آناهیتا - در صفحه ۱۷

یادداشت سیاسی خامنه ای: یک قدم عقب نشینی نمی کنیم

مهدی سامع

روز چهارشنبه ۲۳ مرداد امسال محمود احمدی نژاد به تشریح سیاست بی دنده و ترمز پرداخت و گفت: «افقی که طراحی شد، این بود که ما باید از تمام حقوق هسته ای خود برخوردار شویم و در واقع این بهانه ای است برای به چالش کشیدن نظام ناعادلانه ای که در جهان موجود است و چرا ما فرصت را از دست بدهیم.» (ایسنا، ۲۳ مرداد ۸۷) اعتراف گماشته ولی فقیه به این که «اتم» برای «به چالش کشیدن» جهان و فرصت برای رژیم ایران است، نشان می دهد که سرکردگان جمهوری اسلامی برای حفظ امنیت نظام همزمان با سرکوب گسترده و بی امان در داخل ایران، به صدور ارتجاع و بنیادگرایی ادامه می دهند. البته طراح و مبتکر این سیاست آن گونه که بعضی از تحلیلگران مطرح می کنند محمود احمدی نژاد نیست. اگر ولی فقیه رژیم در تمام امور از احمدی نژاد حمایت نکند، وی قادر به سر پا ماندن نخواهد بود و رقبای داخلی او را با سه سوت مرخص می کنند. به طور مثال در جریان اخذ رای اعتماد برای سه وزیر پیشنهادی، احمدی نژاد مجبور شد از اتوریته ولی فقیه سود جوید که همین موضوع بی سابقه صدای حسین شریعتمداری را هم درآورد و دفتر خامنه ای مجبور شد با یک تو دهنی، شکنجه گر وفادارش را سر جایش بنشانند.

بدیهی است که سیاست راهبردی که از طرف آیت الله خامنه ای برای نظام طراحی شده، نه به خاطر نادانی از تهدیدها و چالشهای پیش رو، بلکه برای مقابله با این تهدیدها در شرایط ضعف و بحران ساختاری است. روز چهارشنبه ۹ مرداد امسال ولی فقیه ارتجاع به تشریح راهبردهای ولایتش پرداخت و گفت: «ما می دانیم چه کار می کنیم و به کجا خواهیم رسید و راه رفتن به آن نقطه را حرکت و پایداری می دانیم نه ایستادن و یا عقبگرد کردن.» خامنه ای در ادامه تأکید کرد که: «یک قدم عقب نشینی در برابر مستکبران، منجر به یک قدم پیشروی آنان خواهد شد و این تصور که عقب نشینی و عدول از مواضع و حرفهای صحیح، باعث تغییر سیاست استکبار خواهد شد تصوری کاملاً غلط و بی اساس است.»

بقیه در صفحه ۲

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه اول

نژاد آن را «به چالش کشیدن» کل نظام جهانی تعریف می کند، ایجاد امپراطوری ولایت فقیه در کشورهای خاورمیانه و اعمال هژمونی در این منطقه است. اما این نقشه ارتجاعی در شرایط کنونی نمی تواند بدون تامین امنیت نظام ولایت فقیه قابل حصول باشد. ولایت خامنه ای از یک طرف باید برای تامین امنیتش برای عمق استراتژیک نظام برنامه ریزی کند و از طرف دیگر برای دستیابی به اهدافی که در عمق استراتژیک به دنبال آن است باید امنیت نظام را تامین کند. در این مسیر است که «تهدید داخلی» برجسته می شود و سرکرده سپاه پاسداران در هر جا که فرصت می یابد به آن تاکید می کند.

مجریان سیاست راهبردی خامنه ای تا کنون تلاش کرده اند که از شرایط پیچیده جهانی و از فرصتهایی که به علت سیاست مامشات کشورهای بزرگ به دست آورده اند در جهت سرکوب داخلی سود جویند. اما چالشهای این سیاست در شرایطی که ولایت خامنه ای در صحنه داخلی ضعیف و فاقد پایگاه مردمیست و در شرایط انباشت ناراضیاتی و تفرغ عمومی، نمی تواند منجر به مهار قطعی «تهدید داخلی» و جلوگیری از تشدید تضاد در هرم قدرت و ثروت شود. این عدم موفقیت برای استبداد مذهبی حاکم بر ایران منجر به محدود شدن قدرت مانور برای استفاده از فرصتهای جهانی می شود. در این شرایط برای ولایت خامنه ای راهی جز حرکت با ماشین بی دنده و ترمز نمی ماند و متقابلاً برای مردم ایران که از این سیاست ارتجاعی زبان می برند راهی جز تلاش برای براندازی نظام جهل و جنایت حاکم بر کشور نمی ماند. تمام محاسبه خامنه ای برای مدیریت بحران بر محور مهار «تهدید داخلی» دور می زند. اعدامهای وحشیانه، به بند کشیدن فعالان سیاسی، سرکوب مقاومت مردمی و به ویژه سرکوب جنبشهای کارگران، زنان و اقلیتهای ملی و مذهبی و به ویژه از جا کندن شهر اشرف یک مجموعه واحد و جدایی ناپذیر برای مهار تهدید داخلی است. رویای «امپراطوری اسلامی» را زنان و مردان ایران زمین به چالش کشیده و هر لحظه هزینه آن را می پردازند. قطب بندی درون جامعه عمق استراتژیک واقعی را ترسیم می کند و از همین روست که پیروزی جبهه ترقی بر ارتجاع در داخل ایران، مسیر پیشرفت برای جنبش ترقیخواه در خاورمیانه را هموارتر می کند. پافشاری خامنه ای در مورد عدم عقب نشینی بیش از آن که پیامی برای طرفهای خارجی باشد، صیقل دادن شمشیر برای مردم ایران است. مردمی که آزادی را حق خود می دانند و برای دستیابی به آن مبارزه می کنند.

سرمقاله

یک علامت "اصولگرایانه" منشا اختلاف

بقیه از صفحه ۱

سیاست یا ابتکار فردی؟

جهتگیری حمله علیه شخص آقای مشایی و تمرکز بر گفته های او به دشواری می تواند طرح این مساله چالش برانگیز را ابتکار و نظر فردی جلوه دهد. جایگاه مرکزی دشمنی با آمریکا و اسرائیل به عنوان نقطه ثقل سیاست خارجی ایدئولوژیک و مداخله گرانه "نظام" و از مولفه های چشم پوشی ناپذیر هویت جمعی آن، ریسک ابراز سلیقه ی به کلی متفاوت شخصی را از سوی یک عضو بلند پایه دستگاه قدرت تا مرز خودکشی سیاسی بالا برده است. از سوی دیگر باید توجه داشت که هیچ کس مشتاقانه تر از رییس آقای مشایی از ابزار اسرائیل برای صیقل زدن به رویکردهای خارجی "نظام" و تنظیم درجه بحرانهایی که در خارج از مرزها با آن روبروست، استفاده نکرده است. از این رو گفته ی مقام دولتی مزبور بسا بیشتر از آنکه از یک ارزیابی سهل انگارانه فردی برخاسته باشد، ریشه در درک جایگاه تاثیر گذار انگاشت یاد شده در شکل دهی به سیاست و عوامل اجرایی آن دارد و در حقیقت در همان بستری جریان می یابد که تهمای تبلیغاتی و تحریک کننده ای همچون انکار هالوکاست و نابودی اسرائیل را بر سطح دارد.

واکنش آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری در برابر رد آشکار مواضع مشهور اش و خنثی شدن آنها از زبان یک مقام زیر دست خود دلایل زیادی برای تقویت انگاره ی خودسری آقای مشایی ارایه نمی کند. وی در حالی که در دور نخست یورش منتقدان، خواسته ی آنان را بی پاسخ گذاشته و با سکوت با آن روبرو شده بود، در دور بعدی با به نمایش گذاشتن آقای مشایی در کنار خود در سفر به استانبول و سپس در مراسم پرتاب یک موشک، دست به مبارزه جویی با آنها زد. او بی گمان آگاه بود که ژست اش بیشتر از آنکه پشتیبانی از کارمند خود انگاشته شود، حمایت از ترم مطرح شده از جانب وی را انتقال می دهد. اگر او با این وجود رویکرد مزبور را برگزید، به طور حتم نه به دلیل "روابط ویژه" (انگونه که برخی محافل رقیب برای گرفتن بار سیاسی مساله عنوان می کنند) بلکه، رابطه ویژه با گفتاری است که آقای مشایی در نقش گوینده آن عمل می کند.

سیاست خارجی، موتور

فرآیندهای سیاسی

هدف کلی آقای احمدی نژاد کنترل سیاست خارجی از طریق تعیین و در اینجا تحمیل اولویتهای آن است. این نکته پنهانی نیست که جمهوری اسلامی از هنگام شکل گیری به گونه فزاینده ای ثبات خویش را به تولید اقتدار در خارج از مرزها و تغذیه از آن و به بیان دیگر تولید بحران گره زده است. مشروط گردیدن ثبات سیاسی به فاکتورهای خارجی، نقش سیاست خارجی در جمهوری اسلامی را در شرایط فقدان عوامل داخلی ثبات دهنده همچون مشروعیت اجتماعی یا رفاه اقتصادی، به گونه ناموزون افزایش داده و به موتور فرآیندهای سیاسی دیگر تبدیل کرده است. این بدان معناست که چگونگی ترکیب و آرایش دستگاه قدرت، افزوده بر شرط برنامه و توانایی سرکوب داخلی، به مدیریت منابع ثبات در خارج منوط گردیده است. معادله مزبور به صورت مستقیم آثار خود را در تعیین آرایش نیروهای زیر خیمه "نظام" و تغییر موازنه به سود یا زیان هریک از آنها به نسبت توان کنترل و تاثیر گذاری در سیاست خارجی و قدرت ترسیم سمنگیریهای تاکتیکی و مسیر مادی ساختن سیاستهای کلان "نظام" در این پهنه به جای می نهد. درهم تنیدگی سیاست خارجی و مساله قدرت در جمهوری اسلامی با وجود آنکه نموده های برجسته ای مانند "مُلائی مُدره" (حُجت الاسلام رفسنجانی) و "مُلائی اصلاح طلب" (حُجت الاسلام خاتمی) ارایه کرده اما ابعاد آن در هیچ هنگامی به گستردگی دوره سُکان داری باند نظامی - امنیتی نبوده است. یک دلیل مهم این گسترش را قمار گشاده دستانه مسافران "قطار بی ترمز" توضیح می دهد. در حالی که باند آیت الله خامنه ای تمام هم و غم خود و کلیه گنجینه های اقتصادی کشور و مجموع منافع ملی آن را برای پیشبرد و تامین هزینه یک جدال فرسایشی با طرفهای خارجی به کار گرفته است، وزن و جایگاه سیاست خارجی در رویکردهای استراتژیک و درنگ ناپذیر "نظام" به طور مداوم و قانونمند برجسته تر می شود. با هر درجه افزایش بار بحران در مناسبات خارجی، چه در شکل انزوای سیاسی و

بقیه در صفحه ۳

این حرفها در ببحوحه بحرانی که جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی با آن درگیر است، نشان می دهد که سیاست «بی دنده و ترمز» ربطی به محمود احمدی نژاد ندارد و این سیاست از جانب ولی فقیه نظام طراحی شده و احمدی نژاد تنها در نقش یک گماشته گوش به فرمان در مواردی که ضروریست آن را با زبان تیز بیان می کند. خامنه ای می داند که هم سیاست «بی دنده و ترمز» و هم وجود احمدی نژاد در راس بخشی از قدرت اجرایی علاوه بر برانگیختن نفرت عمومی در بین مردم ایران و در سطح جهانی، به تشدید تضادهای درونی نظام منجر خواهد شد. اما او به خوبی بر این امر آگاه است که یک قدم عقب نشینی او را مجبور به نوشیدن پیبای جامهای زهر خواهد کرد و برای همین است که به احمدی نژاد برای تصفیه درونی چراغ سبز نشان می دهد تا وی با حمله به رقبای درون نظام بگوید: «حرفهای دشمن را ترجمه می کنند خواسته های دشمن را منتشر می کنند». این سخنان را احمدی نژاد روز ۲۱ فروردین امسال در مشهد بیان کرد و نتیجه گرفت که «باید خودمان را برای یک جراحی بزرگ و اصلاحات اساسی و سازندگی عظیم آماده کنیم».

امروز گرچه «جراحی بزرگ» منجر به تشدید روزافزون چالشهای درون هرم قدرت و ثروت شده، اما برای خامنه ای جای تردید باقی نگذاشته که عقب نشینی در حوزه های کلان، ولایتش را بر یاد خواهد داد.

همین سیاست را فرمانده کل سپاه در روز دوشنبه ۱۴ مرداد در آستانه روز پاسدار، در ستاد فرماندهی کل سپاه پاسداران در پاسخ به پرسشهای خبرنگاران تشریح کرد. به گزارش ایسنا پاسدار جعفری گفت: «امروز خوشبختانه عمق استراتژیک دفاعی ایران در واقع کل جغرافیای حضور حق طلبان و سلطه ستیزان جهان است. ما دیگر برای دفاع از ایران اسلامی تنها به دفاع در مناطق مرزی متکی نیستیم و این توسعه انقلاب در خارج از مرزها یک پیروزی و موفقیت بسیار بزرگ است.» وی در ادامه گفت: «هر چند امروز انقلاب اسلامی جهانی شده و کسی در داخل نمی تواند جلودار ما باشد ولی این تهدیدات به صورت بالقوه وجود دارد.»

حرف پاسدار جعفری روشن است. عمق استراتژیک ولایت خامنه ای، «کل جغرافیای جهان» است و به ادعای او «کسی در داخل نمی تواند» مانع این سیاست استراتژیک باشد. عمق استراتژیک ولایت خامنه ای که احمدی

سرمقاله

بقیه از صفحه ۲
تحریمهای اقتصادی و چه به صورت تهدید نظامی، میزان سرمایه گذاری و تراکم صرف آن نیز فزونی گرفته و تمرکز گرد کارپردازی این فرایند را ضروری و فشرده تر می سازد. بنابراین، موقعیت مزبور می تواند بسیار نیرومند تر از گذشته نقش کاتالیزاتور قدرت در هیارشی جمهوری اسلامی را ایفا کند و قطب بندیهای سیاسی درون آن را بسته به نوع برخورد با مساله ی کانونی شده سیاست خارجی شکل دهد.

زاویه دیگر تاکتیک "قطار بی ترمز"

هنگامی که آقای احمدی نژاد، سرپرست پرونده هسته ای، آقای لاریجانی را برکنار و وی را همراه "دُر مروراید" اش به خانه فرستاد، این در واقع اعلام پایان دوره ی ماه عسل گرایشهای باند نظامی - امنیتی زپر پرتو اورانیوم غنی شده و در گرمای قدرت زای بحران هسته ای بود. رقابتی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری، ۳ گرایش اصلی باند ولی فقیه را به رویارویی با یکدیگر کشانده و پس از تقسیم قدرت به حاشیه رانده شده بود، اینک مکان خود را در مرکز مناسبات آنها با یکدیگر اشغال می کرد. در این راستا سر باز کردن اختلافها در نقطه سیاست خارجی و اصلی ترین محور آن به هیچ عنوان تصادفی نبود. با برکناری آقای لاریجانی، رییس دولت نه تنها عزم خود بر در اختیار داشتن انحصاری کارپردازی پرونده هسته ای را مادی کرد بلکه، اهمیت در جیب داشتن وزنه سیاست خارجی در تعیین وزن گرایشها و باندها در موازنه قدرت را به نمایش گذاشت.

با وجود آنکه بُنگاهداران کارگشته در اروپا و آمریکا و دلایلهای سیاسی همچون همیشه مایل هستند در این تحولات نشانه ای از تقسیم چندین باره جناحهای جمهوری اسلامی به "میانه رو" و "تند رو" مشاهده کرده باشند اما همانگونه که در گذشته نشان داده شده و پرونده هسته ای مَلاها آن را مُستند کرده است، صاحبان این ارزیابی اگر چه هنوز نتوانسته اند ظهور مسیحای "میانه رو" در "بیت آقا" یا تأثیرات غیبی آن بر روند پرونده قطور و نیمه مُسن هسته ای جمهوری اسلامی را نشان بدهند، در عوض اما موفق شده اند در دوره های مختلف، نمک و فلفل آتش چربی که بحران داغ مَلاها بار گذشته را برای بازیافت و تناول بیشتر اندازه کنند.

همانگونه که عملکرد و آثار رویکرد کلیه جناحهای اصلی حکومت جمهوری اسلامی در بُرشهای زمانی گوناگون، از "پراگماتیست" تا "اصلاح طلب" و اکنون "اصول گرا" اجازه نتیجه گیری دیگری جز وحدت نظر و عمل آنها گرد

استراتژی دستیابی به جنگ افزار هسته ای به مثابه ابزار تضمین امنیت و ثبات "نظام" را نمی دهد، به همین صورت نیز سیاست عینی "اصول گرایان" از آقای لاریجانی تا آقای احمدی نژاد و از "مؤتلفه اسلامی" تا "اصولگرایان تحول خواه" و آثار لمس پذیر آن، معرف اتفاق نظر باند ولی فقیه در مجموع پیرامون تاکتیک به دست گرفتن آن است که به طور فشرده در تشبیه ساده ی رییس دولت آنها، "قطار بی ترمز" تعریف شده است.

درآوردن محور چالشی از بسته بندی

زاویه دیگر این تاکتیک که باند آیت الله خامنه ای فقط در مُذاکرات پنهانی با طرفهای خارجی یا همانند آقای مشایبی با گوشه و کنایه در انتظار عمومی به آن اشاره می کند، هدف نهایی از سیاست عدم مُصالحه در پرونده هسته ای و به جان خریدن پیامدهای مُثورم شدن بحران ناشی از آن حتی تا مرز درگیری نظامی و فراتر از آن را تشکیل می دهد. خواست حاکمان جمهوری اسلامی نه مُصالحه و بند وبست بر سر این یا آن موضوع بلکه، مُعامله به طور همه جانبه در باره کلیه موضوعهای روی میز (بُعب اتمی، اسرائیل، عراق و لبنان) در برابر ادغام در بازار جهانی، در نظر گرفتن شدن جایی برای رژیم آنها در نظام سیاسی - امنیتی منطقه و تضمین امنیتی (مساله حقوق بشر، اپوزسیون و تغییر رژیم) است.

به طور مُختصر، آقای خامنه ای و باند سرداران نظامی، امنیتی و اقتصادی او مُصرانه خواهان به رسمیت شناخته شدن به عنوان شریک کوچک غرب در خاورمیانه یا به بیان خود آنها "ابر قدرت منطقه ای" و ایفای نقش خلیفه - ژاندارم اسلامی منطقه ی خلیج فارس هستند. آنان تصور می کنند مُناسب ترین زمان برای قانع کردن طرفهای خارجی به این مُعامله هم اکنون است؛ زمانی که آمریکا و اروپا در عراق و افغانستان با دُشواریهای نظم پس از اشغال دست و پنجه نرم می کنند و جمهوری اسلامی کارتهای مانند حُجت الاسلامها حکیم، مقتدی صدر و حسن نصرالله را در اُبتین دارد. همزمان، آقای خامنه ای و شرکا به طور جدی مُعتقد هستند که پروژه هسته ای "نظام" یک فاکتور مهم در هموار کردن این مسیر است. بازی موش و گربه و چالش برانگیز با اژانس و ۵+۱ و نیز علاقه ی قطع نشدنی رهبران و سُختجویان باند وی به اعلام "خبرهای خوش" راست و دروغ در این باره که با هدف به روز کردن تأثیرات تبلیغاتی آن صورت می گیرد، در این کادر جای دارد.

آقای مشایبی با اشاره به اسرائیل و بیرون آوردن چالش برانگیزترین محور مُعامله بُزرگ از بسته بندی، علامتهایی را برای

گیرندگان آن در ایالات مُتحدہ مبنی بر آمادگی و توانایی دولت برای آنکه حتی تابوهای "نظام" را موضوع چانه زنی قرار دهد، ارسال کرده است. علت مُخالفتی که این علامت به واقع "اصولگرایانه" برانگیخته است را باید در منبع ارسال آن جستجو کرد. واکنش مُخالفت آمیز بی پیشینه و سراسری گرایشهای باند ولی فقیه نشان می دهد که پروژه احمدی نژاد - مشایبی در غیاب رُقا عملیاتی شده است. آنان به دُرستی سووطن دارند که شریک شان با شتاب در تلاش جا انداختن خود به عنوان طرف حساب و گُفتگو با آمریکا در پروژه ی مُشترک است و از این راه تقویت وزن خویش در ائتلاف گرایشها و خیز به سوی کسب جایگاه ویژه در دور بعدی تقسیم قدرت (انتخابات ریاست جمهوری) و به حاشیه راندن همواردان را هدف گرفته است. بنابراین، آنها تمام کوشش خود را برای مُتوقف کردن پروژه ی رییس دولت و کارگزار او از نیمه راه، حتی به بهای ایجاد بحران عمیق بین بالا و بدنه ی شگفت زده "نظام" به کار گرفته اند.

برآمد

آنچه که در صحنه ی سیاسی جمهوری اسلامی در این رابطه در جریان است، باز شدن یک زخم کهنه ی ساختاری است که تا کنون عامل از سر نگرفتن بند و بستهای فراوانی در پهنه سیاست خارجی آن شده است. از قرارداد الجزایر تا ماجرای مک فالرین و از حمله به سفارت آمریکا تا قاچاق جنگ افزار به بلژیک، همواره تلاش جُداگانه این یا آن جناح حکومت برای جوش دادن یک مُعامله خارجی و قدرت سازی از این راه، موضوع جدالهای سخت بین آنها بوده است. این باندها توانسته اند به سود موقعیت خود در ساختار قدرت، یکدیگر را در هر بزنگاه مُعامله غافلگیر و خنثی کنند.

سُختان آقای مشایبی، راهکار "مُعامله ی بُزرگ" باند ولی فقیه را کمی بیشتر به جلوی صحنه رانده است. جدال درگرفته بر سر این ابتکار، بیانگر عدم اقناع گرایشهای دیگر باند مزبور پیرامون تأمین منافع خود در صورت افتادن مهار زدو بند به دست رییس دولت است. آنها همانگونه که از ادامه ی کشمکش نفع می برند، در توقف آن نیز شریک منافع هستند. این نگرانی را باندهای آقای رُفسنجانی و "اصلاح طلبان" نیز با رُقبای خود تقسیم می کنند. آنها نیز اگر چه از تضعیف باند ولی فقیه بر اثر اختلافهای درونی استقبال می کنند اما به نوبه ی خود هیچ سودی در دست اندازی یک جانبه و اِز فراز سر خود یک گرایش به این منبع قدرت ساز ندارند. از این رو، سرنوشت مُعامله بُزرگ تا حدود زیاد به تعیین تکلیف هژمونی در دستگاه قدرت مشروط می گردد.

صدور احکام اعدام برای

فعالان سیاسی و اجتماعی،

تشدید سرکوب مردم است

جعفر پویه

رژیم جمهوری اسلامی سرکوب در داخل را روز بروز شدیدتر می کند. به نظر می رسد اجرای حکم اعدام یعقوب مهر نهاد فعال مدنی و عبدالناصر طاهری در سیستان و بلوچستان بدون یک دادرسی درست و عدم اعتراض یکپارچه فعالان حقوق بشر و نهادهای سیاسی، به مذاق رژیم خوش آمده است و به همین دلیل پشت سرهم احکام اعدام فعالان مدنی را صادر می کند.

از کردستان خبر می رسد که حبیب الله لطیفی، دانشجوی حقوق دانشگاه ایلام که از مهر ماه گذشته در زندان بسر می برد، به اعدام محکوم شده است. حبیب الله لطیفی ۲۶ ساله، اهل سنجند و دانشجویان فعال مدنی شناخته شده است. ظاهراً رژیم ددمنش جمهوری اسلامی با وارد کردن اتهام همکاری با احزاب اپوزیسیون، مشابه یعقوب مهرنهاد و عبدالناصر طاهری، او را نیز به محاربه و اعدام محکوم کرده است. با حکم اعدام لطیفی اکنون تعداد اعدامی های فعال مدنی در کردستان به هشت نفر می رسد. عدنان حسن پور "روزنامه نگار"، هیوا بویتیمار "فعال مدنی و روزنامه نگار"، فرزند کمانگر "فعال مدنی و حقوق بشر"، انور حسین پناهی "معلم و فعال مدنی" فرهاد وکیل "فعال مدنی"، علی حیدریان "فعال مدنی"، ارسلان اولیایی "فعال مدنی" زندانیانی هستند که رژیم جمهوری اسلامی برای زهر چشم گرفتن از فعالان سیاسی و اجتماعی آنانرا به مجازات اعدام محکوم کرده است. در اصل این افراد بگونه ای توسط رژیم به گروگان گرفته شده اند تا در صورت فعالیت شدن جریانات اجتماعی و اعتراضات وسیع، آنانرا اعدام کند.

سرکوب شدید در داخل روی دیگر شکست در عرصه بین المللی رژیم است. نباید به رژیم ددمنش ولایت فقیه اجازه داد تا در ازای شکست های پی در پی اش در میادین بین المللی دست به قلع و قمع فعالان سیاسی و مدنی بزند. اعتراض یکپارچه برعلیه صدور احکام اعدام و جلوگیری از اجرای آنها با به میدان آمدن همه نیروهای سیاسی و اجتماعی امکان پذیر است. تنها با یک اتحاد عمل یکپارچه می توان رژیم را به عقب نشینی واداشت، والا اعتراضات پراکنده و کم رمق آتش انتقام رژیم را تیز تر می کند.

۲۴ مرداد

در ازای «یارانه» های نسبی، کارگران و مزدبگیران حقوق واقعیشان را می خواهند

زینت میرهاشمی

آخرین نماگر بانک مرکزی در مرداد ماه ۱۳۸۷، در بررسی شاخصهای عمده اقتصادی ایران، نتیجه افزایش چشمگیر درآمد نفتی راه گشایشی در پایین آوردن «گرایشهای منفی اقتصادی» ندانسته است.

داده های آماری بانک مرکزی به نقل از برنامه روز ۳۰ مرداد رادیو فردا، دال بر این است که «در فاصله سالهای ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶، سهم سرمایه گذاری در تولید ناخالص داخلی ایران کمتر شده است و از ۲۸٫۶ درصد به ۲۵٫۶ درصد تنزل یافته است.»

درآمد ایران از نفت خام افزایش چشمگیر داشته است. این درآمد بین سالهای ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶، از ۳۶ میلیارد دلار به حدود ۸۲ میلیارد رسیده است. این افزایش برابر با فقر بیشتر مردم شده است.

افزایش درآمد به بخش تولید و صنعت تزریق نشده و هیچ گونه بهبودی در بخش تولیدی کشور صورت نگرفته است. اگر به سیاستهای دولت پاسداران و طرحهای اقتصادی که ارائه می دهد نگاهی اندازیم می بینیم که رهیافت این سیاستها از نظر اقتصادی خدمت به نتولیرالیسم و جهانی سازی سرمایه است و از نظر سیاسی تامین امنیت نظام دینی. این رژیم در همین قد و قامتش بیشترین همکنشی را با تجارت جهانی نموده است. مافیای واردات که در پنجه های آقازاده ها و وابستگان حکومتی می چرخد، بازارهای ایران را مملو از کالاهای بنگل کشورهای دیگر کرده است. نهاده داده های آماری اخیر بانک مرکزی، (اگر همین میزان هم واقعیت داشته باشد) پرده از فاجعه نرخ رشد بیکاری و تاثیر آن در سالهای بعد را نشان می دهد. بر اساس آمار دولتی، نرخ رشد بخش صنعتی در سال ۱۳۸۶، نسبت به سال قبل، ۱٫۲ درصد کاهش داشته است. این کاهش نرخ رشد در بخش تولیدی و پیمان آن رشد نقدینگی، اقتصاد ایران را بحرانی تر کرده است. نسخه های پیچیده شده از طرف دولت پاسداران تاثیری در بهبود شرایط زندگی مردم نمی گذارد. ساختار اقتصادی و سیاسی موجود آن چنان فاسد و گندیده است که دست به هر گوشه ای از آن بزنند گندش در می آید.

احمدی نژاد سال ۱۳۸۷ را سال تحول اقتصادی نامید. وی در ادامه شعار عوام فریبانه خود مبنی بر آوردن پول نفت بر سر سفره مردم، از جراحیهای بزرگ اقتصادی صحبت کرد. اما جراحی در میان چه کسانی صورت خواهد گرفت؟ اگر به لیست اسامی عباس پایلدار از

مفتخواران و رانت خوران نگاهی کنیم اسامی نورچشمیهای ولی فقیه و وابستگان نزدیک سیستم را در آن می بینیم. پس مهمترین جراحی، بریدن شاهرگهای هزار فامیل حکومتی و نپووستگان به آن است. جراحی اقتصادی که دست نشانده ولایت فقیه از آن حرف می زند حرفی پوچ است و تنها جراحی که می تواند اتفاق بیفتد و اقتصاد بیمار ایران به سمت توسعه پیش برود، همانا جراحی ساختاری این نظام است. باید این نظم در یک تحول مردمی تغییر کند تا ساختاری سیاسی هم وزن با مشارکت مردمی بتواند بخش تولید را راه اندازی کند.

احمدی نژاد در طرح «تحولات بزرگ اقتصادی» که در اوایل تیر ماه سال جاری مطرح کرد، ۷ مورد را محور قرار داد. این هفت محور شامل، نظام بهره وری، نظام مالیات، نظام گمرکی، نظام بانکی و پولی، نظام توزیع کالا، نظام توزیع اعتبارات بانکی و نظام یارانه ها بود. طی همین چند ماه، بهای مایحتاج مردم آن چنان بالا رفته است که فرم سنجشی را برای آن نمی توان تصور کرد.

یکی از محورهایی که رژیم روی آن سر و صدا راه انداخت و خیلی سریع در جهت آن گام برداشت، حذف سوبسیدها و طرح یارانه ها بود. آزاد سازی قیمت بنزین در راستای همین طرح بود. دولت پرشنامه هایی به خانه های مردم فرستاد که میزان درآمد و تعداد خانوار در آن سوال شده بود. بر اساس گزارش رسانه های حکومتی و منجمله روزنامه اعتماد در پایان مهلت سه ماهه اجرای طرح آمارگیری اقتصادی «حدود ۴۰ درصد» مردم به فراخوان دولت پاسخ ندادند. و استقبالی از آن نکردند. به همین دلیل رژیم این آمارگیری را از اول شهریور ماه دوباره آغاز خواهد کرد. در بسیاری از واحدهای تولیدی، حقوق کارگران پرداخت نشده است و موضوع عدم پرداخت حقوق یکی از مشکلاتی کارگران و مزدبگیران است. از طرفی دیگر حقوق کارگران در برابر نرخ رشد تورم هیچ خوانایی ندارد. به اعتراف برخی پایوران رژیم، این حقوق یک سوم میزان تعیین شده برای خط فقر است. وعده دادن یارانه که در شکل «صدقه دادن» است در حقیقت مقابله با اعتراضهای کارگری برای گرفتن حقتشان است. اقلیتی مفتخور، ثروت کشور را بر جیب می زنند و به جای پرداختن حق طبیعی مردم، وعده یارانه یا صدقه می دهند. هنوز که هیچ یارانه ای در بین نیست افزایش قیمتها سیر صعودی به خود گرفته است.

رفسنجانی در آدینه اول شهریور اعلام کرد که موضوع «یارانه» ها در مجلس خبرگان به بحث خواهد گذاشت. در ماهی که گذشت حرکتیهای اعتراضی کارگری جریان داشت. کارگران ایران تایر (لاستیک البرز) بیشتر از یک ماه است که دست به اعتراض می زنند و خواهان دریافت حقوق عقب افتاده خود هستند. در مرداد ماه بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران صنایع مخابرات راه دور در شیراز با خانواده های خود دست به گردهمایی اعتراضی زدند. خودکشی در میان کارگران در برابر فقر، همچنان جریان دارد. یکی از کارگران با سابقه صنایع مخابرات راه دور در شیراز دست به خودکشی زد. این کارگر روز ۲۲ مرداد خود را از منبع آب کارخانه حلق آویز کرد. علت خودکشی، فقر و عدم پرداخت حقوق وی بوده است که منجر به گرسنگی کودکانش شده است.

کارگران نیشکر هفت تپه بار دیگر در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان و نیز عدم تحقق وعده های داده شد دست به اعتصاب زدند. فشار روی فعالان جنبش کارگری میزان وحشت رژیم را از همبستگی و پیوستگی حرکتیهای اعتراضی کارگران نشان می دهد. بیهوده نیست که دولت پاسداران شعارهای توخالی و پوچ شلیک می کند و در عمل اعتراض کارگران و مزدبگیران را سرکوب می کند.

برخی از مهمترین

حرکتیهای اعتراضی

کارگران در مرداد ۱۳۸۷

* به دنبال اعتصاب کارگران نیرورخش، سرانجام مدیریت کارخانه حاضر شد تا بخشی از دستمزد این کارگران را به صورت علی الحساب پرداخت کند. به گزارش روز ۴ مرداد اتحادیه آزاد کارگران ایران کارگران نیرورخش یک برج دستمزد معوقه خود را به صورت علی الحساب دریافت کرده اند.

* کارگران کارخانه اشکان چینی روز شنبه ۵ مرداد از رفتن به سر کار امتناع کرده و دست به اعتصاب زدند. به گزارش آژانس ایران کارگران این کارخانه اعم از زن و مرد در روز شنبه در دو طرف خیابان نشسته و اعتصاب کردند.

* در پی اعتصاب چند ساعته کارگران کارخانه نساجی پریس سنندج، کارفرما حاضر شد تا در ازای پایان اعتصاب با تمام درخواستهای کارگران موافقت کند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران این اعتصاب در روز سه شنبه ۸ مرداد با موفقیت پایان یافت.

* روز ۱۳ مرداد کارگران مجتمع تولیدی نازخ و فرنگ قزوین در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوق در مقابل کارخانه دست به تجمع اعتراض آمیز زدند.

به گزارش ایلنا به نقل از یک فعال کارگری، کارگران فرنگ و نازخ طی سه ماه گذشته تاکنون با انجام تحصن و اعتصاب حقوق معوقه خود را دریافت داشتند و این بار با بستن جاده بین المللی قزوین و اجتماع در کنار شرکت خواهان دریافت کلیه مطالبات حقوقی و برقراری نظام قانونمند حقوقی خود شدند.

* کارگران شرکت لامپ الوند قزوین روز ۷ مرداد در اعتراض به تضييع حقوق شغلی و بلا تکلیفی پس از اتمام بیمه بیکاری، در مقابل فرمانداری البرز دست به تجمع زدند.

به گزارش ایلنا، کارگران معترض طی این تجمع خواستار بازگشت به کار مجدد خود به کارخانه و رسیدگی به چگونگی تغییر ساختار کارخانه که به تعطیلی دو سالانه آن منجر شده است، شدند.

شایان ذکر است که شرکت لامپ الوند جزء شرکتهای دولتی قزوین بود که با واگذاری به بخش خصوصی دچار بحران شد.

روز یکشنبه ۲۰ مرداد نیز کارگران این کارخانه در اعتراض به ممانعت از حضور کارگران در داخل کارخانه، دست به تجمع اعتراض آمیز زدند.

یکی از کارگران لامپ الوند به خبرنگار ایلنا گفت: ۱۹ روز است که درب ورودی شرکت به روی کارگران بسته است و کارگران طی این مدت در بلا تکلیفی به سر می برند.

او افزود: مدیریت قصد دارد کارگران را به شرکت معجزه در شهرک صنعتی لیان انتقال داده تا آنها را از این طریق باز خرید کند.

* کارگران سد استور (شهریار) میانه، دست از کار کشیدند. به گزارش روز پنجشنبه ۱۷ مرداد سایت سلام دمکرات به نقل از میانا خبر، در پی اعتراضهای کارگران این سد به عدم پرداخت حقوق معوقه از سوی کارفرمایان، از روز ۱۷ مرداد کلیه فعالیتهای این سد متوقف شده است.

* کارگران یک کارخانه شیر در تربت حیدریه نسبت به تعطیلی این کارخانه اعتراض کردند. به گزارش روز شنبه ۱۹ مرداد ایستا به نقل از یک فعال کارگری، ۸۰ درصد کارگران کمتر از سه ماه بیمه دارند و از نظر تامین اجتماعی مشمول بیمه بیکاری نمی شوند.

بقیه در صفحه ۵

برخی از مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران در مرداد ۱۳۸۷

بقیه از صفحه ۵

*کارگران شرکت نساجی کردستان برای چندمین بار در مقابل این شرکت تجمع کرده و خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

صبح روز شنبه ۱۹ مرداد برای سومین بار طی ۱۰ روز ۱۸۰ کارگر کارخانه نساجی کردستان در مقابل این کارخانه دست به تجمع زدند.

به گزارش صدای کاوه ها کارگران کارخانه نساجی کردستان که ۴ ماه حقوق معوقه خود را دریافت نکرده اند، ۱۰ نفر را به عنوان نمایندگان خود جهت پیگیری خواستههایشان به اداره کار معرفی کرده اند.

روز دو شنبه ۲۱ مرداد بیش از ۲۰۰ تن از کارگران کارخانه نساجی زربافت کردستان در مقابل اداره کار در سنندج در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه شان دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت نیروی سرکوبگر انتظامی کارگران را در مقابل این اداره محاصره کرده اند.

به گزارش سایت سلام دمکرات به نقل از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری (منطقه غرب) صبح روز دوشنبه ۲۱ مرداد کارگران با تجمع خود در مقابل شرکت نساجی و سپس در جلوی ساختمان اداره کار سنندج اعتراض خود را ادامه دادند.

در این میان نیروهای امنیتی با حضور در جمع کارگران سعی در ایجاد دو دستگی میان کارگران نمودند. نیروهای انتظامی کارگران را تهدید می کرد که پلاکاردهای خود را بیرون نیاورند و گرنه به آنها حمله خواهد شد.

کارگران این واحد تولیدی بیش از ۱۵ سال سابقه کار دارند و تنها خواست کارگران بازگشت به سر کار اعلام شده است.

*روز شنبه ۲۰ مرداد، جمع زیادی از کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم تحقق وعده های مسئولان شرکت در مورد پرداخت باقیمانده ای مطالبات این کارگران اعتصاب کردند و در ادامه جلوی دفتر مدیر عامل تجمع کردند.

به گزارش دسترنج در دور گذشته اعتصاب، کارگران موفق شدند دستمزد سه ماه از حقوق عقب افتاده خود را دریافت کنند و با وعده مدیران مبنی بر مهلت چند روزه برای پرداخت مابقی مطالبات کارگران به سر کار برگشتند. مجموعه فعالان حقوق بشر به نقل از فعالان کارگری در این شرکت اعلام

کرد که: طی روزهای گذشته با توجه به اعلام واگذاری شرکت به سازمان صنایع و معادن مدیران شرکت سعی در تحریک کارگران برای برهم زدن نظم کارخانه را داشتند تا بدین وسیله با متشنج نشان دادن جو هفت تپه از تغییرات مدیریتی جلوگیری کنند. کارگران ضمن ادامه فعالیت های اعتراضی خود با هشیاری با این توطئه ها مقابله کردند.

*تعدادی از پرستاران بیمارستان کامکار قم با اعتصاب و عدم حضور در محل کار خود به وضعیت ساعت کاری خود اعتراض کردند.

به گزارش روز پنج شنبه ۳۱ مرداد خبرگزاری فارس یکی از مزدوران رژیم به نام رضا شیروانی در مورد این حرکت اعتراضی گفت: این پرستاران به دلیل توقعات غیرقانونی خود دست به چنین اقدامی زدند که با تمامی آنها برخورد می شود.

*بیش از ۱۰۰۰ کارگر قطار شهری اهواز از ۲۵ مرداد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ۵ ماه گذشته خود دست به اعتصاب زدند. به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت کارگران در کارگاه جنوبی و شمالی قطار شهری اهواز در بلا تکلیفی به سر می برند. کارگران رژیم از پرداخت حقوق معوقه کارگران اعتصابی خود داری می کنند.

اعتصاب کارگران لاستیک البرز
روز سه شنبه ۱ مرداد، اعتصاب کارکنان و کارگران شرکت لاستیک البرز با توجه به عدم توجه مسئولان به خواسته های کارگران مبنی بر دریافت ۴ ماه حقوق و مزایای معوقه وارد هفته ی دوم شد.

کارگران لاستیک البرز که از روز شنبه ۲۲ تیر دست به اعتصاب زدند.

به گزارش انجمن همبستگی با کارگران تا کنون از سوی مسئولان منطقه هیچگونه اقدامی غیر از توجیه اقدامات مسئولان شرکت صورت نگرفته است.

در خبری دیگر اتحادیه آزاد کارگران ایران در روز اول مرداد اعلام کرد که کارگران لاستیک البرز در یازدهمین روز اعتصاب و در اعتراض به عدم توجه کارفرما و نهادهای دولتی به خواسته هایشان، اقدام به آتش زدن لاستیک در محل کارخانه نموده و در مقابل درب دژبانی در درون کارخانه تجمع کردند.

کارگران این کارخانه مصمم هستند برای رسیدن به خواسته هایشان ضمن ادامه اعتصاب به این شکل از اعتراض خود (آتش زدن لاستیک) ادامه دهند. در دور اول اعتصاب کارگران لاستیک البرز در اوایل سال، نیروهای امنیتی و انتظامی ضمن یورش به کارگران لاستیک البرز و سرکوب آنان از رفتن

این کارگران به مقابل مجلس شورای اسلامی نیز جلوگیری کرده بودند.

به گزارش آژانس ایران خبر کارگران خشمگین و معترض کیان تایر (لاستیک سازی البرز) روز سه شنبه ۸ مرداد، در اعتراض به برآورده نشدن خواسته هایشان در کارخانه لاستیک البرز دست به تجمع اعتراضی زده و در یک ابتکار جالب با نصب یک طومار هشت در دو متری در جاده ساوه که روی آن نوشته شده بود: مسئولان به داد ما کارگران

کیان تایر برسید، تمام عابیان را در جریان اعتراض خود قرار دادند. کارگران با آتش زدن لاستیک اعتراضهای خود را نشان می دادند. حجم آتشی که کارگران درست کرده بودند، به قدری زیاد بود که به گفته شاهدان عینی تمام منطقه را دود فرا گرفته بود.

کارگران معترض شعار می دادند: مرگ بر مزدور، مرگ بر شرفی (بخشدار منطقه ۴ دانگه)، وزیر بی لیاقت استعفا استعفا

روز سه شنبه ۲۲ مرداد بیش از ۵۰۰ کارگر خشمگین کیان تایر در جاده ساوه مستقر شدند و صدای اعتراض خود با کوبیدن بر بشکه هایی که از قبل آماده کرده بودند به گوش مردم رساندند.

به گزارش آژانس ایران خبر در این روز نیروی انتظامی وارد صحنه شد و سعی در کنترل کارگران معترض داشت و همزمان یک هلیکوپتر در بالای کارخانه پرواز می کرد.

حرکت اعتراضی کارگران لاستیک سازی البرز همچنان ادامه دارد. کارگران روز چهار شنبه ۳۰ نیز با تجمع و آتش زدن لاستیک صدای اعتراض خود را به گوش همگان رساندند.

نامه هیات بازگشایی سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به دبیر کل آی یو اف

۲۳ مرداد ۱۳۸۷

برادر گرامی ران اوزوالد دبیر کل آی یو اف

با درود و سپاس فراوان و عرض معذرت به دلیل تاخیر در جواب نامه شما نامه شما به دست ما رسید. اعلام حمایت اتحادیه جهانی شما باعث دلگرمی ما شد و گام های ما را در راه تلاش برای رسیدن به خواسته ها و مطالباتمان استوار تر می سازد. همانگونه که اطلاع دارید چند سالی است ما برای تشکیل سندیکای مستقل کارگری خود برای بهبود زندگی اقتصادی کارگران و همینطور برای ایجاد همبستگی بین کارگران هستیم. ولی متأسفانه تا زمان نگارش این نامه با مشکلات زیادی برای ایجاد این نهاد صنفی روبرو هستیم که بر اساس

تمامی پیمانهای جهانی از جمله قطعنامه های ۸۷ و ۹۸ آی او که جمهوری اسلامی نیز آنها پذیرفته و حق طبیعی ما بوده و هست، نشدیم.

لازم است یاد آوری کنیم در این مدت و طی روزهای گذشته ما بارها اعتصاب کردیم ولی پاسخی جز وعده و برخورد های فیزیکی به ما داده نشد

در اینجا ضمن فرستادن صمیمانه ترین سپاس ها از سوی کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و با اشاره به گوشه ای از متن دریافتی نامه شما در خصوص حمایت همه اعضای اتحادیه های کارگری آن فدراسیون درخواست داریم تا با استفاده از ابزار امکانات و ارتباطات جهانی خود ما را در راه رسیدن به اهداف قانونی و مشروع خویش که مهمترین آنها تشکیل سندیکای مستقل کارگری است یاری فرمایید

هیات بازگشایی سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه رو نوشت: کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ITUC)

خسرو جهانشاهی، از

موسسان سندیکای نقاشان

در گذشت

زنده یاد خسرو جهانشاهی از موسسان



سندیکای نقاشان در روز ۱۵ مرداد ۱۳۸۷ در سن ۷۱ سالگی در منزل خود به دلیل ایست قلبی در گذشت.

به گزارش آژانس ایران خبر خسرو جهانشاهی متولد ۱۳۱۶ بود که فعالیتهای اجتماعی خود را از سن ۱۴ سالگی شروع کرد و در همین سن اولین بازداشت خود را توسط مامورین امنیتی تجربه کرد.

وی تا سال ۱۳۵۷ به دلیل فعالیتهای کارگری بازداشت شد و بعد از انقلاب یعنی در سال ۱۳۵۸ با همکاری کارگران نقاش سندیکای مستقل نقاشان را راه اندازی کرد و تا سال ۱۳۶۰ از هیچ کوششی دریغ نکرد. در سال ۱۳۸۴ به همراه تعدادی از کارگران نقاش فعالیت خود را برای بازگشایی سندیکای نقاشان آغاز کرد و تا لحظه مرگ از هیچ خدمتی برای جامعه کارگری دریغ نوزید.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

– نقش گام به گام آمریکا و اروپا در تلاشی یوگسلاوی

– تقابل ابر قدرت ها در گرجستان

درآمد

دستگیری "رادوان کاراجیچ"، رهبر سابق صربهای بوسنی، اعلام استقلال کوزوو و به طور کلی انقراض کشور یوگسلاوی و بحرانهای بالکان و همچنین در گرجستان، مساله جدایی طلبان ابخازی و اوستیای جنوبی، بحران کشورهای همسایه ما مانند افغانستان و عراق که در مورد احتمال تجزیه آن به سه بخش گمانه زنی می شود و بسیار رویدادهای دیگر از این نوع، شکل گیری بلوک قدرت تازه سیاسی ای را اعلام می کند. بلوک تازه، به صورت هر چه فزون تر، آمریکا و اروپا را در برابر روسیه قرار می دهد. این رقابت که تا کنون با حمایت از اقلیتهای قومی و مذهبی و تلاشهای استقلال طلبانه آنها نمود یافته است، همچنان ادامه یافته و بحرانهای خانمانسوز را گسترش می دهد. از آنجا که در کشور ما ایران نیز بحرانهای قومی یا مذهبی تحت حکومت تبعیض گرای جمهوری اسلامی امکان رشد می یابد، بررسی پیش زمینه های تاریخی بروز چنین بحرانهایی و نقشی که در درجه اول حکومتهای مستبد و سپس قدرتهای بزرگ در گسترش آن دارند را ضروری می سازد.

سرکوب ملیتها در کردستان، خوزستان، آذربایجان و بلوچستان یا فشار پلیسی و امنیتی بر اقلیتهای مذهبی مانند سنی و بهایی از جانب حکومت جمهوری اسلامی، به ایجاد بحرانهای حاد انجامیده است. این سیاست سرکوبگرانه، جامعه ایران که تحت استبداد مذهبی و تحمیلات ایدئولوژی رسمی ولایت فقیه قرار گرفته است را به بحران عمومی هويت و از هم گسیختگی ملی مبتلا می کند.

اگر چه چنین بحرانی جامعه را به رویارویی با رژیم می کشد و از سوی دیگر، جنبشهای اقلیتهای ملی و مذهبی در نهاد خود ضد سیستم حاکم هستند، با این حال این مبارزات باید

آگاهانه راه خود را از اهداف و نقشه های قدرتهای جهان جدا کند. نوشته زیر به رویدادهای دو تجربه تاریخی یوگسلاوی سابق و گرجستان پرداخته و نقش پررنگ قدرتهای خارجی و حکومتهای ضد مردمی را در تلاشی این کشورها بررسی می کند.

نقش گام به گام آمریکا و اروپا در تلاشی یوگسلاوی

سرانجام "رادوان کاراجیچ"، رهبر سابق صربهای بوسنی که از ۱۳ سال پیش به جرم جنایات جنگی در جریان جنگ بالکان بین سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ که طی آن بیش از ۱۰۰ هزار نفر جان دادند تحت تعقیب قرار داشت، دستگیر شد. بررسی بحران بالکان که "کاراجیچ" یکی از نقش آفرینان اصلی آن بود، هم به دلیل پروسه ای که به وقوع آن انجامید و هم از زاویه تبلیغاتی که توسط آمریکا - ناتو برای حقانیت بخشیدن به رویدادهای یوگسلاوی که سرانجام به تکه پاره شدن این کشور ختم شد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

"کاراجیچ"، رهبر صربهای بوسنی، نفر اول "حزب دمکراتیک صرب" و فرمانده عالی ارتش صرب بوسنی بود. از جرایم او مسوولیت در بمباران پایتخت، سارایوو در جریان جنگ داخلی و قتل عام هشت هزار بوسنیایی است. در سال ۱۹۹۵، شبه نظامیان صرب وارد منطقه مورد حمایت سازمان ملل شدند و در شهر سربرینیتسا، شمار زیادی از ساکنان را که بیشتر مرد بودند، ربوده یا کشتند. او همچنین متهم به استفاده از ۲۸۴ نیروی حافظ صلح سازمان ملل متحد به عنوان سپر انسانی در سال ۱۹۹۵ است. "کاراجیچ" پس از امضای قرارداد صلح "دیتون" در سال ۱۹۹۵، ناپدید شد. این قرارداد، جنگ در بوسنی و هرزه کوین را به پایان رساند و منجر به به تقسیم یوگسلاوی شد.

بنا بر برخی از گزارشها، نیروهای اطلاعاتی غرب در دستگیری "کاراجیچ" که روز ۲۱ ژوئیه (۳۱ تیر) سال جاری در بلگراد، پایتخت صربستان دستگیر شد، دخالت داشتند. "کاراجیچ" مخفیانه در لباس پزشک درمانهای الترناتیو کار می کرد.

دستگیری "کاراجیچ" پیش شرط اتحادیه اروپا برای پذیرش صربستان به این اتحادیه بود؛ همان امری که پلاتفرم اصلی دولت جدید در کمپین انتخاباتی را تشکیل می داد. بازداشت وی، درست هنگامی که قرار بود وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا در بروکسل گرد هم آیند و در مورد دعوت و یا عدم دعوت از صربستان برای عضویت در اتحادیه اروپا تصمیم گیری کنند، امری اتفاقی نیست.



سوم با نبردهای پارتیزانی مقاومت کردند که سر انجام به پیرو مارشال تیتو در سال ۱۹۴۵ انجامید. او آلمانیها را اخراج، پادشاه را خلع سلاح و حکومت جمهوری فدرال خلق یوگسلاوی را برپا کرد. یک سال بعد، ۶ جمهوری خود مختار که حکومت مرکزی و حزب کمونیست بر آن نظارت می کردند، به وجود آمد.

پس از مرگ تیتو در سال ۱۹۸۰، درگیریها آغاز شد و روابط بین آلبانی و یوگسلاوی بر سر کوزوو تیره گشت. بحران اقتصادی، تورم خردکننده سال ۱۹۸۹ و تشتهای مذهبی مسلمانان و کاتولیکها، حزب کمونیست را تضعیف کرد. کروواسی و اسلوانی اولین کشورهایی بودند که اعلام استقلال کردند. در آوریل ۱۹۹۲، پارلمان صربستان و مونته نگرو، باقی مانده فدراسیون پیشین را یوگسلاوی نامید. اما جنگ بین جدایی طلبان بوسنی و هرزگوین و نیروهای فدرال (صربها) شدت گرفت و سرانجام اتحادیه اروپا، بوسنی و هرزگوین را به رسمیت شناخت. آشوبها در کوزوو به جنایت جنگی تبدیل شد و سرانجام با دخالت نظامی آمریکا پایان یافت. بعدها اما رییس جمهور مونته نگرو رفراندومی برگزار کرد و این قسمت را هم از صربستان جدا کرد و به تازگی نیز شاهد جدایی کوزوو بودیم. به این ترتیب، این سرزمین به کوچک ترین اجزای ممکن تبدیل شد.

ریشه تلاشی شدن یوگسلاوی در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ به طور مستقیم به سیاستهایی که قدرتهای غربی بر آن دیکته کردند برمی گردد. این سیاستها از طریق صندوق بین المللی پول (IMF) و برنامه های تنظیم ساختاری بانک جهانی بر این کشور تحمیل شد. هدف غرب تلاشی کردن بقیه در صفحه ۷

بدون شک "کاراجیچ" نقش بزرگی در جنگ داخلی در بوسنی داشت. اما این که غرب و رسانه های وابسته به آن او را یگانه "جلاد بوسنی" و کسی که مسوولیت تمامی جریانها را به عهده دارد معرفی می کنند تا حدی که دستگیری وی را شرط ورود صربستان به اتحادیه اروپا می گذارند، وارونه و پنهان کردن برخی از حقایق دردناکی است که منجر به این واقعه شد. قدرتهای امپریالیستی در آن برهه تاریخی نقش چشمگیری در یوگسلاوی سابق داشتند. آمریکا و ویژه آلمان در تلاشی این کشور نقش عمده ای بازی کردند. این در حالیست که آنها کمترین نگرانی در مورد عواقب فاجعه بار این سیاست تفرقه افکنانه از خود نشان ندادند. همچنین از نقش سیاستمداران ملی گرا و رهبران رنگ عوض کرده ی "حزب برادر" یوگسلاوی که در تشدید بحرانهای نقش داشتند و مورد تشویق آنها قرار می گرفتند، سخنی به میان نمی آید. برای نمونه می توان از رییس جمهور کروواسی، "فرانجو توچمان"، یا رهبر مسلمانان بوسنی، "عزب بگوویچ" یاد کرد.

نگاهی به پروسه ای که طی آن کشور یوگسلاوی متلاشی شد، تصویر روشن تری از این رویداد خواهد داد.

پس از جنگ خانمان سوز جهانی اول و انقراض چهار امپراتوری از جمله امپراتوری اتریش - مجارستان در سال ۱۹۲۲، صربستان، کرواسی، اسلوانی، مونته نگرو، بوسنی و هرزگوین یک کشور تشکیل دادند که نام یوگسلاوی بر آن نهاده شد. در این کشور صربها حکومت می کردند. در سال ۱۹۴۱ که ارتش نازیها به یوگسلاوی رسید، ژنرال میخاییلوویچ، رهبر سلطنت طلبها و تیتو، رهبر کمونیستها در برابر ارتش رایش

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶

اقتصاد دولتی این کشور و برقراری تسلط اقتصادی سرمایه بین المللی در یوگسلاوی بود. فشارهای غرب، زخمهای تورم و بیکاری که وجود داشت را عمیق تر کرد. در نتیجه اعتصابات و اعتراضهای وسیعی را طبقه کارگر و زحمتکش آغاز کردند.

در این هنگام بود که برای منحرف کردن مبارزه طبقاتی، بوروکراتهای حزبی آنرا به دعوای قومی کشاندند و همزمان خواهان پشتیبانی غرب شدند.

وقتی انتخابات چند حزبی در بوسنی در سال ۱۹۹۰ برگزار می شد، ۳ حزب بر پایه قومیت تشکیل شده بود. در کنار "حزب دموکراتیک صرب" که توسط "کاراجیچ" ایجاد شده بود، "حزب دموکراتیک مسلمانان" و "جامعه دموکراتیک کروواسی" نیز قرار گرفت. "حزب دموکراتیک مسلمانان" بیشترین کرسی را به دست آورد و پس از آن به ترتیب "حزب دموکراتیک صرب" و "جامعه دموکراتیک کروواسی" قرار گرفتند. بقیه کرسیها بین دیگر احزاب که شامل حزب کمونیست سابق نیز می شد، تقسیم گشت.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیوستن دو آلمان به یکدیگر در سال ۱۹۹۱، بحرانهای قومی که رشد پیدا کرده بودند به حالت انفجار رسیدند.

امپریالیسم آلمان متوجه منافع خود در کشورهای بالکان بود؛ جایی که به طور تاریخی حوزه نفوذ این کشور محسوب می شد. این منافع به بهترین وجه با رشد و ترویج جدایی طلبی در اسلوانی که وضع اقتصادی بهتری از دیگر مناطق یوگسلاوی داشت، همسو بود. در درجه بعد هم کروواسی قرار داشت.

در سال ۱۹۹۱ بعد از آنکه اسلوانی و کروواسی اعلام استقلال کردند، در بوسنی نیز بحرانها اوج گرفت. "حزب دموکراتیک مسلمانان" خواستار استقلال بوسنی بود اما "حزب دموکراتیک صرب" به رهبری "کاراجیچ" مایل بود که بوسنی بخشی از یوگسلاوی باقی بماند.

در نهایت هشت هزار مرد و پسر جوان بوسنی به قتل رسیدند. این بزرگترین کشتار جمعی در اروپا از زمان جنگ جهانی دوم بود. دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایت در یوگسلاوی باید ثابت کند که "کاراجیچ" مسوولیت جنایتهایی که در جنگ داخلی صورت گرفته را به دوش دارد.

با شناخت تاریخ سیاسی یوگسلاوی، جنگ داخلی که به جدا شدن استانها از دولت فدرال انجامید، اجتناب ناپذیر بود. اقلیتهای قومی که تحت حمایت قانون اساسی دولت فدرال بودند، به این

ترتیب حقوقشان را از دست می دادند و بر این اساس، تشکیل حکومتی جدید بر پایه ملی گرایی قومی به "پاکسازی نژادی" انجامید.

آمریکا که نخست با شقه شدن یوگسلاوی مخالف می کرد، بعداً استراتژی خود را تغییر داد تا بتواند هژمونی خود را در بلوک شرق که به تازگی به استثمار سرمایه داری پیوسته بود پیش ببرد و از این رو به بزرگترین حامی بوسنی و سپس استقلال کوزوو تبدیل شد و بعد صربستان را هدف قرار داد.

آمریکا تنها زمانی با پاکسازی نژادی مخالفت کرد که صربها به آن دست زدند. همزمان وقتی در کروواسی، بوسنی و بخش آلبانی تبار کوزوو همین سیاست با متدهای خونین به پیش برده می شد، از آن حمایت می کرد.

در ماه آوریل سال جاری "راموش هارادیناج"، رهبر سابق "ارتش آزادیبخش کوزوو" و نخست وزیر سابق کوزوو از اتهام جنایت جنگی علیه صربها در کوزوو که در سال ۱۹۹۸ مرتکب شده بود تبرئه شد. آنهم به این دلیل که دو شاهد حضور نیافتند!

ماه گذشته فرستاده آمریکا در کروواسی از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ به نام "پیتر گالبریث" مسوولیت دخالت در "عملیات توفان" (Operation storm) در سال ۱۹۹۵ را که به پاکسازی نژادی ۲۰۰ هزار صرب از کروواسی انجامید، رد کرد. او که در تریونال بین المللی جنایت در یوگسلاوی حاضر شده بود گفت، دولت آمریکا "برخورد قابل درکی" در برابر "عملیات توفان" داشته است و او اگر فکر می کرد "توجمان" (رهبر کرواتها) قصد پاکسازی صربها را دارد، به واشنگتن چراغ سبز نمی داد. اما او پیشتر گفته بود که "توجمان" و یارانش خواستار "کشور عاری از قومها" هستند.

اکنون با بر پا کردن هیاهو بر سر "کاراجیچ"، قدرتهای غربی از مسوولیت و دخالت خود در متلاشی شدن کشور یوگسلاوی شانه خالی می کنند.

تقابل ابر قدرت ها در گرجستان

رویدادهای ناشی از جنگ روسیه - گرجستان آنچنان به سرعت دستخوش تحولات است که به دشواری می توان در باره آنچه در پیش رو ست اظهار نظر کرد. اما از آنجا که این جنگ در واقع تقابل دو رقیب، ایالات متحده آمریکا و روسیه را بر سر کسب قدرت و نفوذ به نمایش گذاشته است، گذری خواهیم داشت بر پیش زمینه های تاریخی آن و اهداف امپریالیستی دو طرف.

این روزها جنگ روسیه و گرجستان در مهمترین سر تپتهای خبری قرار گرفته است. اما آنچه که رسانه های

وابسته به امپریالیسم آمریکا از قلم انداخته اند، نقش پر رنگی است که این کشور در آتش افروزی ایفا کرده است. هدف اصلی آمریکا مشخص است: وارد کردن گرجستان به حلقه متحدان نظامی خود از خاورمیانه تا آسیای مرکزی. از همین روست که رسانه های غربی بر خشونت های ارتش روسیه تکیه می کنند و کمتر اشاره ای به نیروهای نظامی گرجستان که توسط ارتش آمریکا آموزش دیده اند، دارند. جورج بوش ترمهای جنگ سرد مانند "گرجستان دموکراتیک سمبل جهان آزاد" را بکار می برد و این کشور را به مبارزه علیه هژمونی روسیه تشویق می کند. اما سرکوب سیستماتیک اعتراضها و اعتصابها مردم و حمایت میخیل ساکاشویلی، رییس جمهور گرجستان از میلیونرها در برابر مردم زحمتکش این کشور، خلاف این ادعا را ثابت می کند. اوستیای جنوبی، منطقه مورد دعوا اگر چه بخشی از گرجستان به حساب می آمده است اما پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، مردم این منطقه و همچنین ابخازها مایل نبوده اند تحت حکومت گرجستان باشند.

آمریکا طبق سنت دیرینه خود برای دامن زدن به اختلافات قومی فعال می شود. همانگونه که کوزووی مستقل را ساخت و پرداخت تا به عضویت ناتو درآورد. در همین حال، روسیه نیز بیکار ننشسته و به بهانه دفاع از اوستیای جنوبی و همسایه ان ابخازی، به منظور تضعیف پروژه گرجستان برای ورود به ناتو فعال شده است.

از همان آغاز که گرجستان کشوری مستقل شد، دولت آمریکا تحت حکومت بوش پدر و پسر و همچنین کلینتون تلاش کرده است که آن را تحت نفوذ خود در بیاورد و بر پهلوی روسیه چنگی سیاسی نظامی بزند.

مروری بر تاریخچه کوتاهی از گرجستان از زمان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ می تواند به درک بهتر این تلاشها یاری کند

در انقلاب اکتبر به خلقهای غیر روس امپراتوری تزار، حق خودمختاری داده شد. از همین رو، گرجستان در سال ۱۹۱۸ استقلال خود را به دست آورد و تحت حفاظت آلمان و سپس انگلیس قرار گرفت.

در سال ۱۹۲۰ استقلال گرجستان از جانب دولت بلشویکی مورد شناسایی قرار گرفت اما دولت گرجستان که توسط منشویکیها کنترل می شد، خود را در کنار متحدان غربی که ارتش سفید ضد انقلاب را حمایت می کردند، قرار داد. در سال ۱۹۲۱ یک جنبش به رهبری بلشویکیها که از جانب ارتش سرخ حمایت می شد، دولت طرفدار اتحاد جماهیر شوروی را در این کشور بر پا کرد.

لنین، رهبر انقلاب اکتبر خواستار سیاست اشتی و همزیستی با گرجستان

بود. لنین در حالی که سخت بیمار بود، با خواست الحاق طلبانه و برتری جوانانه استالین که خود گرجی بود به مبارزه پرداخت و با سیاست خشونت آمیز او مخالفت کرد.

او گفت: "نا آنجا که به ملت گرجستان مربوط می شود، ما با حالتی روبرو هستیم که برخورد صادقانه پرولتاریایی، دقت عمیقی را ضروری می کند. ملاحظه داشتن و آماده بودن برای مصالحه یک امر کاملاً ضروری برای ماست. کسی که این امر را نادیده بگیرد و کسی که بدون ملاحظه تهمتهای ناسیونالیست - سوسیالیستی بزند، خودش ناسیونالیست - سوسیالیست است و فراتر از آن، یک حقه باز و پهلوان پنبه است. این شخص قصد تجاوز به جوهره و ذات منافع همبستگی طبقاتی پرولتاریا را کرده است."

تصاحب قدرت توسط استالین در سال ۱۹۲۸، به تخریب ارزشهای انقلاب ختم شد. این امر ستم ملی بر اقلیتها را به دنبال داشت. از همان جا خط و خط کشی آغاز شد تا ملت های مختلف از هم جدا شده اما در چارچوب دولت مرکزی قرار گیرند. مرزبندیهای تازه برای تجزیه و تحت کنترل قرار دادن قومها و اقلیتها کشیده شد. اوستیاییها که زبانشان نزدیک به فارسی است، در دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شدند. اوستیای جنوبی در خاک گرجستان و اوستیای شمالی - آلتایا در خاک روسیه به صورت جمهوریهای خودمختار قرار گرفتند. ابخازها هم به همین صورت

حق خود گردانی به دست آوردند. در سال ۱۹۹۰، پیش از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، در انتخابات ریاست جمهوری گرجستان، "گامساخوردیا"ی ملی گرا انتخاب شد. او با خودگردانی مخالفت کرد. تلاشهای وی در گرجستان که تازه استقلال یافته بود به جنگی خونین منجر شد. در این هنگام مسکو با دخالت و حمایت از جدایی طلبها، نیروهای مدافع صلح را در آنجا مستقر کرد.

"گامساخوردیا" در سال ۱۹۹۲ با کودتایی که "ادوارد شوارنادزه" رهبری می کرد برکنار شد. "شوارنادزه" که هم از آمریکا و هم روسیه حمایت می کرد، در ۱۰ سالی که در قدرت بود به تدریج به سمت روسیه سوق پیدا کرد. گرجستان نیز به لحاظ اقتصادی وابسته به روسیه بود. در این هنگام آمریکا تصمیم گرفت پشتیبانی خود را به سمت دیگری هدایت کند. از این رو به حمایت از انقلاب به اصطلاح "رز" برخاست. "میخیل ساکاشویلی"، یک وکیل درس خوانده آمریکا، سرانجام "شوارنادزه" را سرنگون کرد.

بقیه در صفحه ۸

اتهام به کاربران

اینترنتی، زمینه

سازی سرکوب

بیشتر

زینت میرهاشمی
یک نهاد وابسته به دولت احمدی نژاد، با انتشار گزارشی کاربران اینترنتی در ایران را به «سکس گردی اینترنتی» متهم کرد. در راستای طرح سرکوبگرانه «طرح تشدید مجازات با اخلال گران امنیت روانی» در چهارشنبه ۱۲ تیر ماه طرحی از طرف محمدرضا باهنر، روح الله حسینیان، حسن غفوری فرد و ۱۶ نفر دیگر به مجلس رژیم ارائه شد که در آن وبلاگ نویسان را از مروجان فساد دانسته و برای آنها مجازات اعدام پیشنهاد کرده اند.

بر اساس این گزارش ۱۲ میلیون از ۱۸ میلیون کاربر اینترنتی در ایران کسانی هستند که به دنبال موضوعهای سکسی در اینترنت هستند. این آمار و گزارش در شرایطی است که سایتهای سازمانها و احزاب سیاسی فیلتر شده اند و نیز سانسور بر دنیای مجازی حاکم است و وبلاگ نویسان مورد اذیت و آزار قرار می گیرند. اگر این آمار صحت داشته باشد انعکاس فضای بیمارگونه ای است که حکومت برای مردم ایجاد کرده است. علیرغم دخالت دولت در خصوصی ترین بخش زندگی انسانها و نیز مجازات آنها در شدیدترین شکل، ۱۲ میلیون نفر آن هم در زیر شمشیر یک حکومت دینی و زیر فیلترینگ بی سابقه حکومتی، چنین می کنند. با توجه به فضای ملتهد جامع و کنشهای اعتراضی جوانان به حکومت، این آمارسازیهها بستر سازی سرکوب بیشتر است. این گونه فضا سازیهها، ادامه روشهای وزارت اطلاعات است که دستگیر شدگان سیاسی را وادار به اعتراف به داشتن روابط «غیر مشروع» و استفاده از الکل می کند. ۱۱ مرداد

امنیتها علیه دولتیها

جعفر پویه
جلسه روز سه شنبه مجلس ملاحا برای رای اعتماد به سه وزیر پیشنهادی احمدی نژاد، نمونه کاملی از درگیری باندهای قدرت در درون رژیم ولایت فقیه بود. در ادامه، دخالت سردبیر روزنامه کیهان حسین شریعتمداری در این کشاکش و اتهام او به احمدی نژاد در نقل قول نادرست از ولی فقیه رژیم، پرده را کمی بالاتر برد و افراد درگیر در مناقشه را بیشتر هویدا کرد.

روز سه شنبه همه تلاش امنیتیهای مجلس برای غیر علنی کردن جلسه رای گیری به علت سوابق ناگفتنی علی وزیر و وزیر پیشنهادی، با مخالفت لاریجانی روبرو شد. علی کردان، وزیر پیشنهادی برای وزارت کشور در گذشته معاون لاریجانی و دست راست او در صدا و سیما بوده است. لاریجانی که به خوبی می دانست تن دادن به جلسه غیر علنی به معنای تایید شبنامه هایی است که علیه کردان در کربدوهای مجلس پخش شده است، به سختی در مقابل استدلال مخالفین مبنی بر آن که به زبان آوردن اعمال کردان محل امنیت کشور است، مقاومت کرد و از آنان خواست هرآنچه در دست دارند را در جلسه علنی به زبان آورند. هرچند این تاکتیک لاریجانی اندکی موثر واقع شد اما دخالت روح الله حسینیان، "مقام امنیتی خوشنام" در این کشاکش به کلی باعث به هم ریختگی جلسه شد. حسینیان مدرک تحصیلی کردان از آکسفورد را جعلی خواند و گفت: "به او گفتم با همین مدرک سالها در صدا و سیما حقوق گرفته و به ماموریت رفته است؟ و او پاسخ داد از لاریجانی اجازه گرفتم. ماموریت هم می رفتم و در مقابل حق ماموریتها را هم حساب نمی کردند." در ادامه الیاس نادران موضوع فساد اخلاق کردان را پی گرفت و خطاب به لاریجانی گفت: "راجع به صلاحیت اخلاقی رییس شورای امنیت کشور می خواهیم تصمیم بگیریم. به خاطر صیغه کردن استاندار، وی را شنبه عزل می کنند اما ماموریتی خواهیم داشت..." و همچنین علی مطهری سوو استفاده مالی کردان در صدا و سیما را به روی پرده کشید که در عمل لاریجانی در آن مشارکت داشت. به یک کلام، در این درگیری بیش از همه لاریجانی در تیررس قرار داشت تا احمدی نژاد و احتمالان سازش این دو با یکدیگر هدف اصلی حمله بود. در ادامه احمدی نژاد با آوردن نقل قولی از علی خامنه ای در تایید کردان گفت: "ایشان پرسیدند چقدر آقای کردان را می شناسید و من هم توضیح دادم و ایشان گفتند بسیار خوب، بروید و تلاش کنید که ایشان رای بیاورند." و در نهایت همه وزرا از مجلس رای اعتماد گرفتند.

اما روز بعد حسین شریعتمداری، بازجوی توابع ساز اوین و نماینده "رهبر" در موسسه کیهان، در مطلبی به احمدی نژاد تاخت و نوشت: "با اطلاع دقیقی که از اصل ماجرا دارم، می دانم و کمترین تردیدی ندارم که متاسفانه این نقل قول، مخدوش و غیر واقعی بوده است و با نظر رایبه شده از سوی رهبر معظم انقلاب، تفاوتی نزدیک به تناقض دارد." اما بلافاصله دفتر خامنه ای عکس العمل نشان داد و در پاسخ شریعتمداری نوشت: "نقل قول جناب آقای رییس جمهور از مقام معظم رهبری در رابطه با بعضی از اعضای پیشنهادی مربوط به کابینه، با توجه به مجموعه مذاکراتی که در این مورد صورت گرفته است، خلاف واقع نیست و مضمون آنچه ایشان ذکر کرده اند، همان عدم مخالفت است."

و اینگونه یک بار دیگر رهبر و ولی فقیه رژیم با حمایت همه جانبه از احمدی نژاد به همگان نشان داد که آنچه این کوتوله سیاسی انجام می دهد، به دستور اوست و احمدی نژاد بازتاب دهنده رای و نظر ولی فقیه رژیم است. ۱۷ مرداد

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷

او در غرب به عنوان کسی که در مقابل امپریالیسم روسیه قد علم می کند، حکومت بحث انگیزی داشته است. در عین حال او "گامساختوردا" و قوم گرایی او را زنده کرده و در این امر تصمیم به بازی پس گیری اوستیای جنوبی می کند، با این تصور که با یک عملیات سریع، روسیه در برابر عمل انجام شده قرار می گیرد و در ضمن ورود گرجستان به ناتو حتمی خواهد شد.

اینکه آمریکا و یا نو- محافظه کاران برای این عملیات به گرجستان چراغ سبز نشان دادند یا نه مشخص نیست. اما حساب ساکاشویلی درست از آب در نیامد زیرا این حرکت به روسیه فرصت داد تا نه تنها اوستیای جنوبی را اشغال کند بلکه، ابخازی را نیز به همین صورت به زیر ناخن بکشد و سپس به خرد کردن ارتش گرجستان که با کمک آمریکا تقویت شده بود، کمر ببندد.

واشنگتن نیز به همین صورت دچار اشتباه شد. اکنون روسیه با تقویت ارتش خود در این منطقه آماده است تا دست درازی آمریکا را ناممکن کند.

سال ۲۰۰۳ پس از انقلاب به اصطلاح "رز"، ایالات متحده نفوذ نظامی خود در گرجستان را گسترش داد تا از این طریق در حالی که روسیه مشغول سرکوب چینپها بود، راه خود را باز کند. از همین رو گرجستان با فرستادن ۲۵۰۰ سرباز به عراق پس از آمریکا و انگلیس بیشترین نیرو را به این کشور رهسپار کرد.

آمریکا که چشم طمع بر اوکراین و گرجستان دارد، از این هم فراتر رفته و خواستار استقرار موشکهای دفاعی در لهستان و جمهوری چک شد. اگر چه به بهانه تهدید جمهوری اسلامی اما در واقع این تهدید متوجه روسیه می شود.

در اوکراین، کشوری با ۴۵ میلیون جمعیت، بعد از انقلاب به اصطلاح "نارنجی" در سال ۲۰۰۴ و تحمیل یک انتخابات و برنده شدن رییس جمهوری طرفدار آمریکا، روسیه با هر ترفندی که می توانست از جمله نفت و بنزین و غیر آوردن عناصر طرفدار خود، چرخش به سوی غرب این کشور را تحت کنترل قرار داد.

اما در گرجستان که جمعیت آن ۴/۶ میلیون است و بیشتر مردمان آن تهیدست هستند، روسیه

توانست خشن تر عمل کند و واردات به این کشور را تحریم کند.

در حین درگیریهای اخیر، رهبران لیتوانی، لهستان، اوکراین استونی و لتونی به تفلیس رفتند تا همبستگی خود را با دولت گرجستان اعلام کنند. کشورهای حوزه دریای بالتیک تمایل دارند علاوه بر حمایت معنوی، به گرجستان کمک نظامی نیز ارایه دهند. علاوه بر این نمایندگان کشورهای فوق در نشست وزرای خارجه ناتو در بروکسل خواستار تسریع در امر پذیرش عضویت گرجستان در پیمان آتلانتیک شمالی و نیز اعمال تحریمهایی بر ضد روسیه شدند. در این نشست اعلام شد که عملیات نظامی گرجستان در اوستیای جنوبی تاثیری بر دستور کار ناتو در خصوص گسترش این سازمان ندارد و تفلیس همچنان نامزد بالقوه برای عضویت در ناتو است.

اگر چه عملیات خشونت آمیز روسیه محکوم است اما واکنش روسیه در اشغال اوستیای جنوبی را می توان از زاویه شکست نظم بین المللی که در منشور سازمان ملل بدان پرداخته شده است نیز دید. این نظم در سالهای جنگ سرد برای حفظ منافع دو طرف کاربرد داشت. از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی نظم پیشین از نگاه آمریکا مانعی برای کنترل جهان بوده است. کنترل کامل جهان شامل ترسیم مرزهای جدیدی که به سود آمریکا باشد، است. نمونه این سیاست، شقه کردن یوگسلاوی سابق و به رسمیت شناختن کوزوو در جدایی از صربستان است. همین سیاست را آمریکا در بولیوی نیز دنبال می کند. بنابر این، وقتی آمریکا نظم جهانی را زیر سوال می برد، طرف دیگر هم مسوولیت توافق شده ای در برابر حرکتهایی که به بهانه دفاع از منافع ملی صورت می گیرد، ندارد، همان گونه که روسیه در مورد اوستیای جنوب عمل می کند.

در آینده و سالهای پیش رو، جهان شاهد درگیریهای جدایی طلبانه قومها و ملیتها خواهد بود. قدرتهای امپریالیستی بنا بر آنچه که منافع آنها حکم می کند از برخی حمایت و با برخی دیگر مخالفت خواهند کرد. از همین رو ضروری است که این اهداف و حرکتها شناخته شده و خشی گردد.

بازی با دم شیر، "درگیری در منطقه قفقاز"

جعفر پویه

سردستگی یاندهای تبهکار اعمالی است که مردم گرجستان به او نسبت می دهند. به همین دلیل مخالفان او جبهه‌ی متحدی را با نام "رستگاری" سازمان داده اند و تظاهراتی با شرکت ده ها هزار نفر علیه او برگزار می کنند. حضور ده ها هزار نفر در خیابانها و شعار علیه ساکاشویلی چیزی نیست که بشود آنرا پنهان کرد و یا به دیگران نسبت داد. ماهیت ساکاشویلی خیلی سریع برای مردم گرجستان عیان شده است. برگزاری اعتراضات گسترده و وسیع نشانه انزجار شدید طیفهای گسترده مردم از اوست. مردم به خیابان آمده نه تنها خواهان کناره گیری ساکاشویلی هستند بلکه، درخواست می کنند که او در دادگاهی بیطرف به اتهام جرمهای بسیاری از جمله قتل و کشتار مخالفان محاکمه شود. دستگیری ایراکلی اوکراشویلی، وزیر دفاع سابق که به صف مخالفان پیوسته و پرونده سازی برای او که مدعی فساد در دولت است و ادعا می کند که ساکاشویلی دستور قتل چندین شخصیت برجسته سیاسی از جمله یک بازرگان سرشناس و صاحب یک شبکه تلویزیونی را صادر کرده، از موارد قابل ذکر است. به اعتراضات تند مردم گرجستان، باید مخالفت صریح روسیه با سیاستهای او که برهم زنده آرایش منطقه‌ای به نفع غرب است را نیز اضافه کرد.

سابقه کشاکش

گرجستان پس از فروپاشی شوروی به عنوان یک جمهوری اعلام موجودیت کرد. جدا شدن گرجستان از روسیه باعث شد تا بخشهایی از آن که به کلی روس نشین هستند نیز ادعای جدایی کنند و تمایل خود به ماندن تحت نظارت و قیمومیت روسیه را به منظم شدن به گرجستان ترجیح دهند. دو بخش عمده اقلیت نشین اوستیای جنوبی و ابخازیا از مناطقی هستند که بعد از اعلام استقلال یکطرفه، در عمل خود را از کنترل دولت مرکزی گرجستان بیرون کشیدند. اما این اعلام استقلال برخلاف جمهوریهای کوچک یوگسلاوی، از طرف غرب به رسمیت شناخته نشد و تنها روسیه آنها را تحت حمایت خود گرفت. در سالهای اولیه استقلال گرجستان، ادوارد شوارنادزه ریاست جمهوری و رهبری این منطقه را به عهده داشت. او سعی کرد تا با برخوردهای سیاسی کنترل منطقه را به نحوی که به نفع هیچ طرفی نباشد حفظ کند. خود او می گوید: "کشوری با چنین موقعیت سیاسی - جغرافیایی و با چنین تنوع قومی نیاز به مراقبت و

حمله غافلگیر کننده ارتش گرجستان به شهر "تسخینوالی"، مرکز منطقه خودمختار اوستیای جنوبی، سرآغاز یکسری اتفاقات تازه در منطقه و روابط بین الملل شد. حضور ارتش روسیه با عنوان صلحیان در اوستیای جنوبی و دانستن اینکه در صورت حمله گرجستان، روسیه به آن پاسخ تندی خواهد داد، نشان می دهد که میخائیل ساکاشویلی، رییس جمهور گرجستان دانسته و با برنامه ریزی قبلی به این تهاجم دست زده است. اما چه دلیل و یا دلیلی او را به این قمار خطرناک کشانده است؟ پرسشی است که پاسخهای گوناگونی از جانب تحلیلگران سیاسی منطقه و روابط بین الملل دریافت می کند.

قبل از هر چیز مراجعه به سابقه سیاسی رییس جمهور گرجستان و چگونگی به قدرت رسیدن او می تواند بخشی از مشکل را تشریح کند. ساکاشویلی حاصل یک پروژه طراحی شده به نام انقلاب مخملی در گرجستان است. او برگزیده مراکز پروژه سازی برای سردستگی انقلاب "گل سرخ" در گرجستان بود. درگیریهای ساکاشویلی با شوارنادزه، رییس جمهور وقت گرجستان و کشاندن کشور به مرحله‌ی بسیار خطرناک جنگ داخلی و تحریک به دخالت ارتش و پلیس در سیاست، زیانزد بسیاری است. بی پروایی او از دست زدن به ریسکهای خطرناک در سیاست برای رسیدن به قدرت و یا حفظ آن، اگر چه توانست وی را بر شوارنادزه پیروز کرده و مرد کهنه کار سیاست گرجستان را به دلیل عاقبت اندیشی و مصلحت کشورش خانه نشین کند اما در ادامه همین اعمال برای حفظ قدرت، کار خود را نه تنها سخت بلکه خطرناک کرده است. سیاستگذاری دمدمی مزاج، تصمیم گیری بدون در نظر گرفتن مصالح سیاسی و قمار سیاسی با اتکا به ارتش و دستگاه پلیس، از ویژگیهای اوست. این یادو نهادهای پروژه ساز در غرب برای سیاست سازی زیر گوش روسیه و هماوردی با آن، این روزها نه تنها حلال مشکلات غربیها به نظر نمی رسد بلکه، به دلایلی که توضیح خواهیم داد، مشکل ساز نیز شده است.

ورق برگشته

اکنون مدتهاست که دست ساکاشویلی برای مردم گرجستان رو شده است. سوو استفاده از قدرت، فساد مالی، قتل و کشتار مخالفان، به عهده گرفتن

حساسیت بیشتری از سوی سیاستمداران دارد." اما وابستگی شدید ساکاشویلی به غرب و به خصوص آمریکا و حل و فصل مسایل از زاویه منافع آنها او را و می دارد تا بدون توجه به منافع مردم گرجستان و نگاهی به پیرامون کشور خود دست به اعمالی بزند که نه تنها به نفع مردم گرجستان نیست بلکه، گاه و بیگاه حیات سیاسی و اجتماعی آنان را نیز به خطر انداخته است. به همین دلیل بدون توجه به مخاطراتی که ممکن است از یک حرکت نسنجیده سیاسی متوجه کشورش شود، به امید حمایت همه جانبه از سوی غرب و به ویژه آمریکا دست به عمل می زند. حمله ارتش گرجستان به شهر "تسخینوالی" و قتل عام استقلال طلبان آن عملی بود که بی گمان بی پاسخ نمی ماند. به دستور ساکاشویلی، ارتش گرجستان از مرز اوستیای جنوبی عبور می کند و هر آنچه در سر راه خود می بیند را نابود می سازد. حمله به خانه های مردم و طرفداران استقلال اوستیا و قتل عام بیش از ۲۰۰۰ نفر به گزارش منابع غیر مستقل در یک شب، کابوس وحشت را در آسمان اوستیا به حرکت در می آورد. دیر جنبیدن روسیه در این مورد می توانست به قتل چندین هزار نفر بیانجامد. سربازان روسی که از دهه نود در منطقه به عنوان صلحیان حضور دارند، تا رسیدن دستور مسکو منتظر می مانند. پس از جلسه بی نتیجه شورای امنیت که به درخواست روسیه تشکیل شده بود، ارتش روسیه با قدرت تمام وارد عمل می شود و ارتش گرجستان را تا داخل خاک کشورشان عقب می راند. پس از این اتفاق، ساکاشویلی که دست پرورده مراکز مهندسی افکار عمومی است، دست به تبلیغات وسیعی علیه روسیه می زند و بکار گرفتن رسانه های غربی، روسیه را متهم به تجاوزگری می کند و با جار و جنجال دنیا و به ویژه آمریکا را به کمک می طلبد و خود و کشورش را مورد تجاوز قرار گرفته از سوی روسیه قلمداد می کند.

اما واقعیت به کلی برعکس است. از موقعیت به دست آمده در افتتاحیه المپیک که همه چشمها به تلویزیون و برنامه های آن از پکن دوخته شده است، ارتش گرجستان در شهرهای اوستیای جنوبی جوی خون راه می اندازد و پس از قتل عام هزاران نفر وقتی که جلو آن را می گیرند، با جار و جنجال موضوع را برعکس جلوه می دهد و جالب اینجاست که همه سازمانهای رنگارنگ مدافع حقوق بشر و دفاع از حقوق شهروندی که سالهاست افغانستان و عراق را از حوزه این کره خاکی مستثنا کرده اند، حاضر به اعتراض به گرجستان برای انجام عملی که انجام داده نیستند. آنها حتا

دعوت روسیه و سازمانهای اوستیایی را برای بازدید از این جنایات نمی پذیرند و در عمل به جبهه آدمکشهای دولت ساکاشویلی و حامیانش می پیوندند. اخبار یکجانبه رسانه های غربی و تکرار تجاوز روسیه به گرجستان بدون اشاره به قتل عام مردم اوستیای جنوبی توسط دولت گرجستان دست به دست هم می دهند تا جای تجاوز گر و مدافع را عوض کنند. تحریک افکار عمومی علیه روسیه و فشار یکجانبه به آن برای عقب نشینی و پذیرفتن صلح از آن حرفهایی بود که بدون رودربایستی باید شیطان از ساکاشویلی درس بی شرمی یاد بگیرد. زیرا او پس از اینکه توسط روسیه از اوستیا رانده شد و نتوانست پروژه قتل عام را تکمیل کند، موضوع صلح را مطرح کرد و یکجانبه دست به تبلیغ آن زد و رسانه های غربی نیز با تکرار آن عنوان کردند که روسیه صلح گرجستان را نمی پذیرد. در حالیکه در اصل نه پیمانی برای صلح نوشته شده و نه به طور رسمی کسی آنرا عنوان کرده بود. دخالت چند روز بعد فرانسه در این مورد و امضا قرارداد صلح موضوعی است که بعد به وقوع پیوست.

اگر موقعیت شکننده ساکاشویلی در بین مردم و شکست سیاسی او و بدنامی اش یکی از دلایل این حمله باشد، اختلاف روسیه و گرجستان در مورد دو منطقه اوستیای جنوبی و ابخازیا دلیل دیگر آن از نظر داخلی در گرجستان است. اما این همه موضوع نیست. دلایل دیگری نیز برای این حمله و جنگ چند روزه وجود دارد که سعی می کنم تا به طور خلاصه بدانها بپردازم.

موقعیت استراتژیک گرجستان

موضوع انرژی و انتقال نفت و گاز آسیای میانه به غرب از آن مسایلی است که گرجستان را در مرکز یک کشاکش بین المللی می نشاند. هم مرز بودن گرجستان از یکسو با دریای سیاه و از سوی دیگر با آذربایجان و داغستان آنرا تبدیل به پلی برای عبور نفت این مناطق به غرب کرده است. به همین دلیل گرجستان نقش استراتژیکی در منطقه پیدا می کند و سرمایه گذاری غرب به ویژه آمریکا و اسرائیل در آن به همین دلیل است و اروپا نیز به آن توجهی ویژه دارد. هم اکنون لوله نفتی جیحون بخشی از نفت آذربایجان را از طریق گرجستان به دریای سیاه می رساند.

از سوی دیگر، کنترل انرژی اروپا توسط روسیه موضوعی است که دولتهای اروپایی را بیش از اندازه نگران می کند. آنها برای ضعیف نقش روسیه در بازار انرژی خود نیاز زیادی به نقش گرجستان دارند. یعنی، نقش ترانزیت نفت و گاز از طریق گرجستان اگر بتواند

بقیه در صفحه ۱۰

بازی با دم شیر، "درگیری در منطقه قفقاز"

بقیه از صفحه ۹

به عنوان کمکی به اروپا باشد، درست علیه منافع روسیه است. بدیهی است که ایفای چنین نقشی از جانب ساکاشویلی، به عنوان پادو کمپانیهای غربی برای تضعیف روسیه از جانب همسایه شمالی اش قابل قبول نباشد. به همین دلیل روسیه نه تنها از این نقش گرجستان عصبانی است بلکه، آنرا در دراز مدت تهدیدی علیه منافع خود می داند و سعی می کند به هر نحوی که شده آنرا از سر راه خود بردارد.

ساکاشویلی با دانستن این موضوع سعی دارد تا با ارایه خدمات ترانزیتی به غرب از مزایای آن نیز استفاده کند. او نه تنها تضعیف روسیه را به عنوان وظیفه پذیرفته است بلکه، سعی دارد تا با کشاندن پای کشورهای دیگر به منطقه و درگیر کردن آنها در بحرانهای مربوطه، نوعی تضمین نیز برای حکومت خود دست و پا کند. این تلاشها هرچند با عصبانیت پیگیری می شود ولی مشکل اینجاست که در داخل کشور موقعیت او با مشکل برخورد کرده است و در صورت بالا گرفتن اعتراضات مردمی او باید بکلی با قدرت خداحافظی کند. اما آنچنانکه از ظاهر قضایا بر می آید او حاضر به این کار نیست. زیرا با حمله به اوستیای جنوبی سعی دارد با بر افروختن جنگ، ناسیونالیسم گرجیها را نیز فعال کرده و در پشت شعار جنگ و دفاع از میهن بسیاری را پشت سر خود به صف کند؛ کاری که تا کنون موفق به انجام بخشی از آن شده است. تا کجا این ناسیونالیسم میهن گرا در مقابل یک جنگ خارجی می تواند فعال باشد، سوال بی پاسخی است ولی نیاز ساکاشویلی به آن گویای این موضوع است که او به بدرازا کشیدن این کشاکش بیش از صلح نیاز دارد. به زبان دیگر، صلح پیشنهادی فرانسه در صورتی که پذیرفته شده و به طور کامل اجرایی شود، به علل متفاوت شکننده است زیرا نه از طرف روسیه بلکه، گرجستان و به تبع هواداران آن نیز نیاز به این کشاکش دارند.

ناتو، تهدید روسیه یا کمک به گرجستان

از جانب دیگر، درخواست عضویت در ناتو توسط گرجستان موضوع دیگری است که روسیه را به شدت نگران می کند. هم مرز شدن ناتو با روسیه در منطقه قفقاز موضوعی نیست که روسیه بتواند به راحتی آنرا تحمل کند. هرچند سال گذشته پیشنهاد عضویت گرجستان با مخالفت فرانسه و آلمان رو

برو شد اما این روزها رهبران اروپایی از اینکه گرجستان را در ناتو نپذیرفتند خوشحال نیز هستند. زیرا با توجه به حرکات غیر قابل پیشبینی ساکاشویلی و سیاستهای فاجعه آمیز او در صورتی که او عضویت ناتو را نیز بدست آورده بود، اکنون آنرا به درگیری و رویارویی با روسیه کشانده و باعث به وجود آمدن مشکلی بسیار بزرگتر شده بود. بنابراین هرچند این جنگ از یک طرف می تواند مورد بهره برداری اروپا و به ویژه آمریکا قرار بگیرد اما موضوع عضویت گرجستان در ناتو را با یک پرسش اساسی روبرو کرده است. آیا رهبری ساکاشویلی بر یک کشور عضو ناتو با توجه به عملکرد غیر قابل پیشبینی او قابل قبول است؟ و رهبران کشورهای عضو ناتو حاضر به پذیرش یک کشور با ریسک بالا در مجموعه خود هستند؟ این چیزی است که آمریکا از اروپا آنرا درخواست دارد و آنان را تحت فشار گذاشته است. آیا اروپاییها حاضر به پذیرش این تحمیل هستند یا در برابر فشار آمریکا از خود ایستادگی نشان خواهند داد پرسشی است که آینده به آن پاسخ خواهد داد.

روسیه دوست یا دشمن اتحادیه اروپا؟

اما حضور روسیه در اروپا به عنوان یک شریک قدرتمند چیزی نیست که اتحادیه اروپا حاضر به از دست دادن آن باشد. آمریکا به خوبی بر این موضوع واقف است و سعی دارد با دشمن سازی کردن روسیه راه ورود آن به اتحادیه اروپا و به عنوان یک همسایه قدرتمند را هرچه بیشتر باریک کند. چنگ و دندان نشان دادن ساکاشویلی می تواند در کنار اوکراین، دیگر قدرت مخملی منطقه و ورود آنها به ناتو مشکل اساسی برای آرایش نظامی منطقه باشد. آمریکا ناخرسند نیست که با قرار دادن روسیه و اتحادیه اروپا روبروی یکدیگر از شکل گیری قدرتمند آنها در یک همزیستی و شراکت تجاری جلوگیری کند. اما اتحادیه اروپا نیز هرچند پیمان نظامی ناتو را که حاصل جنگ سرد و فلسفه وجودی آن سالهاست که از بین رفته، نه تنها یار غار نمی داند بلکه، هزینه ای اضافی قلمداد می کند که با به کارگیری در جنگهای تجاوزگرانه آمریکا از آن، بر دوش اش سنگینی می کند. به هرحال جهان سیاست و موضوع مناقشه برانگیز انرژی که روسیه بخش بزرگی از آنرا در دست دارد، می تواند هنوز به عنوان یک شمشیر دو دم مورد استفاده قرار گیرد. از یکطرف روسیه به عنوان یک کشور قدرتمند اروپایی با منابع سرشار انرژی می تواند شریک بسیار خوبی باشد. از جانب دیگر تمرکز انرژی در دستان قدرتمند روسیه با توان نظامی بالا می

سپر دشمن

اما همین سیاست در بخش دیگری از اروپا تحت عنوان سپر دفاع موشکی باعث اختلاف بین روسیه و آمریکا شده است. آمریکا از موقعیتی که ساکاشویلی می آفریند، بیشترین استفاده را می برد. زیرا در جوارو جنگال درگیری در گرجستان و تبلیغات گسترده علیه روسیه، آمریکا موفق شد تا قرارداد سپر دفاع موشکی در لهستان را نهایی کند و استقرار موشکهای دور برد خود در چک را نیز به مرحله اجرا برساند. سوواستفاده آمریکا از فرصتی که ساکاشویلی فراهم کرده و بستن قرارداد استقرار سپر دفاع موشکی در لهستان موجب نارضایتی شدید روسیه شده است. چنانکه روسیه به لهستان هشدار داده و می گوید که در صورت اجرایی کردن چنین قراردادی، از آن کشور تعریف دشمن را خواهد داشت و آنرا بی پاسخ نخواهد گذاشت. آمریکا که تا کنون جاه طلبیهای نظامی رژیم جمهوری اسلامی را دلیل استقرار این سپر دفاع موشکی عنوان می کرد، اکنون هرچه بیشتر مشخص می کند که به قدرت نظامی و تسلیحاتی روسیه اعتمادی ندارد و آنچه را در دست اجرا دارد ادامه همان پروژه های ناتمام جنگ سرد است که از نظر آن باید تکمیل شود. استقرار سیستم دفاع موشکی در جمهوری چک نیز بخش دیگری از پروژه نظامی سازی اروپایی شرقی توسط آمریکاست. به نظر می رسد آمریکا تصمیم دارد همه این کشورها را تبدیل به پایگاه نظامی خود کند و به این وسیله آنها را از نزدیکی به روسیه باز دارد. روسیه نیز پنهان نمی کند که از اهداف آمریکاییها آگاه است و این موضوع را در نظر خواهد داشت و در صورت استقرار سپر دفاع موشکی در لهستان، موشکهای نظامی خود را نه تنها در بخشهای غربی خود بلکه، در کوبا نیز مستقر خواهد کرد و سپر دفاع موشکی چک را هدف اتمی برآورد خواهد کرد و موشکهای خود را به سوی آنها نشانه خواهد گرفت. این به معنی یک مسابقه تسلیحاتی است که آمریکا در عمل به روسیه و جهان تحمیل می کند. در برابر این نظامی گری، اتحادیه اروپا چه خواهد کرد پرسش جالبی است. آیا طرح ارتش اروپایی و نیروی واکنش سریع آنرا دوباره پی خواهد گرفت و یا باز دنباله رو آمریکا باقی خواهد ماند و با هر پادی که از واکنشگتن بوزد مجبور به تغییر جهت خواهد شد؟

گرجستان عضو ناتو، نزدیکی به اروپا یا آمریکا

جنگی که حاصل جاه طلبی و ماجراجویی ساکاشویلی است، به دنبال خود اتفاقات بسیاری را در پی خواهد آورد. او نارضایتی خود از اروپاییها را در روزهای گذشته به صورت آشکار بیان کرد. او عدم پذیرش گرجستان در ناتو را اشتباه اروپاییها دانست و آنها را مسبب حمله روسیه به کشورش قلمداد کرد. زیرا به گفته او اگر گرجستان به عضویت ناتو پذیرفته شده بود، روسیه جرات حمله به آنرا نداشت. هرچند می شود این گفته های ساکاشویلی را از زاویه او و منافع سیاسی اش توجیح پذیر دانست اما واقعیت این است که ساکاشویلی بدون اجازه آمریکاییها آب نیز نمی خورد و حمله ی او به اروپاییها به دلیل عدم پذیرش طرح صلح فرانسه به عنوان رهبر دوره ای اتحادیه اروپا است. زیرا تا او چراغ سبز از جانب آمریکا دریافت نکرد، حاضر به امضای قرار صلح نشد؛ قراردادی که حاصل دیدار سارکوزی، رییس جمهور فرانسه و مدویدوف، رییس جمهور روسیه بود. این طرح که در ۶ بند تهیه شده است، پس از امضای رییس جمهور روسیه و فرانسه برای ساکاشویلی فرستاده شد اما او آشکارا از امضا آن سرباز زد. این در حالی بود که برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه پس از دیدار با ساکاشویلی در تفلیس گفته بود، رییس جمهور گرجستان خواهان صلح است و "از این نقطه نظر، تقریباً تمامی پیشنهادهای اتحادیه اروپا را پذیرفته است".

پس از آن یک دوره سفرهای متفاوت برای قانع کردن ساکاشویلی به امضا قرارداد صلح به تفلیس شروع شد. از این بهتر نمی شد چهره کریه دروغگویان به صلح خواهی ساکاشویلی را رسوا کرد. تحت فشار قرار دادن روسیه برای صلح و جارو جنگال که روسیه صلح را نمی پذیرد یک طرف، و التماس و درخواست از ساکاشویلی برای امضا قراردادی که روسیه امضا کرده بود، طرف دیگر! جالب اینکه در این مورد باز رسانه های غربی سکوت می کنند و یا با پخش اخبار عدم عقب نشینی روسیه و بی اعتنائی آن به پیمان صلح، داد سخن می دهند بدون اینکه بگویند ساکاشویلی قرارداد صلح را امضا نمی کند. هیاتی از اتحادیه اروپا و ناتو، سارکوزی، کوشنر، مرکل، سولانا... به دیدار ساکاشویلی رفتند و از او خواستند که قرارداد صلح را امضا کند اما او تا پیش از اینکه رایس، وزیر امور خارجه آمریکا به تفلیس نرفت، حاضر به امضای قرارداد صلح نشد. ساکاشویلی خیلی تلاش کرد تا پای آمریکا را به این جنگ بکشاند اما

بقیه در صفحه ۱۱

بازی با دم شیر، "درگیری در منطقه قفقاز"

بقیه از صفحه ۱۰
محاسبه غلط او در سیاست و عدم برآورد درست از آرایش نیروها و نادانی اش از سیاست بین الملل، تلاش اش را بی نتیجه کرد و تن به شکستی خفت بار داد. او در گفتگو با سی ان ان یک روز پس از آغاز جنگ گفت: "بحث بر سر تنها گرجستان نیست بلکه، مساله آمریکا و ارزشهای آمریکایی است. ما کشوری دوستدار آزادی و آمریکا هستیم که در حال حاضر مورد تهاجم قرار گرفته است." از این بهتر نمی شود پادویی ساکاشویلی را توضیح داد، بحث بر سر ارزشهای آمریکایی است و به همین دلیل آمریکا باید در جنگ شرکت کند و درس بزرگی به روسیه بدهد!

این کوتاه بینی و حماقت به این دلیل است که یک جاهل بی عقل و کوتوله سیاسی را بیش از اندازه باد کرده اند و او نمی فهمد که در جهانی با زرادخانه هایی با توان نابودی چندین مرتبه کره زمین، نمی شود با این ادبیات و زبان جاهل مسلکهای باج بگیر سر کوجه های خلوت حرف زد. به هرحال خانم رایس که در گذشته یکی از متخصصین ضد کمونیست بود و سابقه او در تدریس این موضوع تا جایی است که در راست ترین کابینه تاریخ آمریکا وظیفه وزارت امورخارجه را به عهده او گذاشته اند، بار دیگر فیلم یاد هندوستان کرد و به یاد سالهای مبارزه آکادمیک اش با کمونیسم، زبان به تهدید روسیه گشود و گفت: "اکنون سال ۱۹۶۸ و حمله به چکسلواکی نیست که روسیه بتواند با تهدید همسایگانش پایتختی را به اشغال درآورد و دولتی را سرنگون کند و هیچ اتفاقی هم نیفتد."

این حرفها چه ربطی به تاراندن ارتش متجاوز گرجستان به اوستیا و قتل عام مردم دارد؟ اگر او و دیگر کشورهای غربی نگران حمله روسیه به گرجستان هستند، چرا قبل از این حمله وقتی که روسیه درخواست جلسه اضطراری شورای امنیت را کرد و خواست که در برابر تجاوز ارتش گرجستان در عمل موضعگیری کرده و خواستار توقف آن شود، اقدام عاجل و به موقعی انجام ندادند؟ نه اینکه همین بی توجهی به تهاجم گرجستان و عدم موضعگیری شورای امنیت و سکوت آن به معنی تایید عمل ساکاشویلی توسط کشورهای عضو شورا است؟

اما اکنون که اتفاق افتاده و روسیه مجبور به تاراندن ارتش متجاوزگر گرجستان شده است، رایس در بروکسل اینگونه می گوید: "ما باید مانع تحقق اهداف راهبردی روسیه شویم... ناتو اجازه نخواهد داد مسکو در گرجستان

برنده شود" و ادامه می دهد: "متحدین، روسیه را برای تجاوز به خاک گرجستان مجازات خواهند کرد." و همزمان با او بوش نیز می گوید: "روپای روسیه برای گرجستان بدون اوستیای جنوبی و ابخازیا هرگز محقق نخواهد شد."

همچنین دیک چنی نیز به ندای ساکاشویلی پاسخ داد و گفت: "تهاجم روسیه نباید بدون پاسخ بماند." پس از شنیدن این اظهار نظرها بود که ساکاشویلی قرارداد صلح را امضا کرد. این درحالی بود که همه بلند پایگان اروپایی از او درخواست امضا را کرده بودند و او اهمیت نداده بود. همزمان یکی از مقامات گرچی گفته بود که گرجستان خواهان دخالت آمریکا در مناقشه و در سطحی بالاست. یعنی، همه بلندپایگان اروپایی در برابر خانم رایس از دید ساکاشویلی بی ارزش هستند.

با توجه به این عملکرد و سنگ روی یخ کردن اروپاییها آیا می شود پذیرفت که اتحادیه اروپا ساکاشویلی را فردی قابل اعتماد بداند؟ برهم زدن نظم منطقه، موضعگیری به نفع آمریکا و عدم توجه به خواست اروپاییها برای دخالت در اوضاع منطقه این هشدار را به اروپاییها می دهد که درباره موضوع انرژی و موقعیت استراتژیک گرجستان آنها نمی توانند روی این کشور حسابی ویژه باز کنند. به این علت هرچند به طور موقت اروپا جانب گرجستان را خواهد گرفت اما در درازمدت سعی خواهد کرد تا بیش از اینکه اتفاق افتاده است روسیه را نرنجاند و در یک مسیر درست و با توجه به منافع دراز مدت خود با آن برخورد کند. موضعگیری فرانسه و آلمان در جلسه ناتو و سعی در نرم کردن هشدار به آن را می توان از این زاویه مورد بررسی قرار داد.

اکنون که قرارداد صلح توسط طرفین امضا شده است، آیا روسیه نیروهای خود را از گرجستان خارج و به موقعیت قبل از جنگ باز خواهد گشت، بدون آورده باشد؟ بدیهی است که اگر بخشی از این پروژه ساختن موقعیت برای آمریکا جهت پایان دادن به قرارداد سپهر دفاع موشکی در لهستان است، بنابراین روسیه بازنده تاکتونی این درگیری بوده است. فشارهای ناتو و آمریکا روی روسیه برای بازگشت به شرایط قبل بسیار زیاد است، به اضافه اینکه موضوع اوستیای جنوبی و ابخازیا اکنون یک مساله بین المللی شده است و غرب با حمایت از خواست گرجستان، دستمزد بحران آفرینی ساکاشویلی را پرداخت خواهد کرد. آیا روسیه می پذیرد که با منافع استراتژیک آن اینگونه و توسط عناصر دست چندم غرب در بیخ گوشش بازی کنند؟

برنده شدن ساکاشویلی، اوکراین را نیز تحریک خواهد کرد تا به شیوه ای

مشابه، منافع خود در نزدیکی به غرب را پیگیری کند. عقب نشینی روسیه در این ماجرا برای آن عقب نشینیهای پی در پی دیگری را نیز به همراه خواهد آورد. آیا سیاستمداران روسی حاضر به این عمل هستند یا با پذیرش جنگ سرد تحمیلی آمریکا وارد دور جدیدی از کشاکش در منطقه خواهند شد؟

پاسخ سوالات بالا هرآنچه باشد نشان می دهد که آتش افروزی ساکاشویلی بدون حساب و کتاب نبوده و با برنامه ریزی مشخصی دست به عمل زده است. اما اعتماد او به غرب برای دفاع از حکومت اش که پایه های آن متزلزل به نظر می رسد، خواهد توانست او را از این ورطه به سلامت برهاند؟ مخالفان ساکاشویلی در گرجستان نیز تا کنون اعتراضات وسیعی علیه او برگزار کرده اند، آنها در این میانه چه تصمیمی خواهند گرفت؟ به رهبری ساکاشویلی که گویا رویای حکومتی مادام العمر را در سر می پروراند گردن خواهند گذاشت یا سعی خواهند کرد در موقعیت سخت کنونی راهی از میان گردوغبار برای عبور به آینده باز کنند؟

منطقه آسیای میانه از نظر منابع انرژی موقعیتی ویژه و استراتژیک دارد. روسیه که احتمال از دست رفتن آنرا با توسل به عناصر دست چندم و پادو غرب نزدیک می بیند، به راحتی حاضر به از دست دادن آن نیست. غرب نیز همه توان خود را برای کنترل این منطقه به کار گرفته است. عملکرد کسانی چون ساکاشویلی نوک کوه یخی است که تازه نمایان شده است. رقابت برای کنترل این منطقه استراتژیک توسط قدرتهای مطرح جهانی ارزش آنرا بیشتر نمایان می سازد. آیا می توان با توجه به این رقابتهای آینده منطقه را آرام و بدون تنش تصور کرد؟ یا درگیری از نوع گرجستان نمونه تازه به بار نشسته شرایط آن در آینده است؟

روسیه به عنوان قدرتی تاثیر گذار سعی داد تا به موقعیت سابق باز گردد. همه تلاش آمریکا و گاه اروپاییها بر این است تا آنرا در حداقلهایی محدود کنند. اما آمریکا چندان ناراضی نیست که روسیه را درگیر یک جنگ فرسایشی کند و پروسه بازسازی آنرا مدتی به عقب اندازد. بنابراین کشاکش بر سر روسیه ای قدرتمند و تاثیر گذار و یا شریک غیر قابل اعتماد همچنان ادامه دارد. رایس می گوید: "ما با روسیه ارزشهای مشترک نداریم، منافع مشترک داریم." در این مورد باید به تواناییهای دو طرف منتهای قدرت نظامی نیز توجه کرد. اقتصاد رو به رشد روسیه و ورشکستگی آمریکا از موضوعاتی است که باید توجه ویژه ای به آن کرد.

روسیه برمی خیزد، بدون پروای آمریکا و اروپا. دایره تحمل و پذیرش شرکا در نزدیکی با او یا بایکوت اش راهنمای سیاست کوتاه مدت در منطقه و روابط بین الملل در سالهای آینده است.

سهمیه بندی جنسیتی،

مقابله با جنبش زنان است

زینت میرهاشمی

طی سالهای اخیر ورود دختران به آموزش عالی و نیز کسب ۷۰ درصد قبولیهای کنکور، نظم مردسالارانه را به چالش گرفته است. پاپوران رژیم در تقابلی شرم آور از ابزارهای قدرت برای اعمال گزاره های مردسالارانه خود در جلوگیری از این همواردی زنان در تحصیل استفاده کردند. بر این نهاده، طرح سهمیه بندی جنسیتی به نفع پسران برای جلوگیری از ورود دختران به مدارج عالی تحصیلی مطرح شده است.

بحث سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاهها از سال ۸۲ آغاز شده و از مجلس ششم تا کنون در این مورد و برای قانونی کردن آن تلاش می شود. در حقیقت موضوع سهمیه بندی از رشته های پزشکی و از دوران مجلس اصلاح طلبان قلابی آغاز شد. طی این مدت به دلیل اعتراض دانشجویان، این ماده شکل قانونی نگرفت اما در بسیاری از دانشگاهها اجرا شد. متحجران حاکم، ورود زنان به عرضه دانش در ابعاد گسترده را خطری برای جامعه از لحاظ «شرایط ازدواج» و ایجاد بحران بین زنان و مردان دانسته اند.

سازمان سنجش، در سال ۸۵، برای ۲۶ رشته و در سال ۸۶ برای ۲۹ رشته به بهانه متناسب سازی آزمون سراسری سهمیه بندی تعیین کرد. به عنوان مثال در برخی دانشگاهها به صورت ۳۰-۴۰ درصد برای زنان و ۳۰-۴۰ درصد برای مردان و باقی را بر حسب جنسیت گذاشتند.

مدیر کل دفتر گسترش و ارزیابی آموزش پزشکی روز شنبه ۵ مرداد اعمال پذیرش جنسیتی در برخی رشته های دانشگاه علوم پزشکی را بار دیگر تایید کرد. وی در گفتگویی با خبرنگاری حکومتی مهر ادعا می کند که این سهمیه بندی بر اثر عدالت است. وی می گوید وزارت بهداشت در پذیرش دانشجو «عدالت جنسیتی» را انجام داده است. وی می افزاید که «عدالت به معنای قراردادان هر چیز به جای خود بوده و به معنای تساوی نیست.» موضوع «عدالت» و «تساوی» و «شرایط ویژه» از جمله موردی است که بنیادگرایان حاکم بر ایران طی سه دهه زنان ایران را با آن سرکوب کرده اند. «عدالتی» که پاپوران رژیم مطرح می کنند همان ظلمی آشکار بر زنان است. در جدال بین زنان و بنیادگرایان اسلامی، طبیعتی است که ورود گسترده زنان به دانشگاهها در راستای مقاومتی است که طی سه دهه زنان انجام داده اند و بدون شک این طرحها نمی تواند زنان را به پستوهای خانه بکشاند.

۶ مرداد

زنان در مسیر رهایی

الف. آنهیتا

ابتلا به بیماری ایدز در بین زنان فقیر با بالا رفتن قیمت مواد غذایی افزایش یافته است

اکنون میک تایمز، ۵ اگوست ۲۰۰۸ با بالا رفتن قیمت مواد غذایی در جهان، زنان فقیر بیشتری برای رفع نیازهای اولیه خود به تن فروشی مبادرت می ورزند که به موازات افزایش این مساله، موارد ابتلا به بیماری ایدز در میان آنان نیز افزایش می یابد.

شرکت کنندگان در کنفرانس بزرگ ایدز در مکزیک اعلام کردند که زنان ماهیگیر در کشورهای مجاور اقیانوسها و زنان کنیایی به دلیل احتیاج مبرم به مواد غذایی به تن فروشی روی آورده اند. این امر شمار مبتلایان به ایدز را نسبت به گذشته افزایش داده است. کنفرانس اضافه می کند که موضوع مزبور نگرانی پیرامون افزایش و گسترش بیماری کشنده ایدز را بیشتر کرده است.

بر اساس گزارش سازمان ملل، افزایش قیمت غذا به دلیل استفاده بیش از حد از مواد سوختی بیولوژیک، خشکی و احتکار در تجارت مواد غذایی باعث شده است که امسال پنجاه میلیون انسان بیشتر از سال گذشته به قحطی دچار شوند. این مساله معضلات پیشماری را به دنبال دارد که یکی از آنها تن فروشی زنان جهت تامین مایحتاج کودکانشان می باشد. مطالعات اخیر در بوتسوانا، مالاوی، زیمبابوه و تانزانیا نشان می دهد که رابطه مستقیمی بین عدم امنیت در رابطه با بحران غذایی و آمیزش جنسی بدون استفاده از روشهای حفاظتی میان زنان فقیر وجود دارد. بر اساس گزارشات رسمی، ماهیگیری بیش از حد در کشورهای نزدیک به اقیانوسها باعث شده که زنان ماهیگیر مهارت خود را کنار بگذارند و جهت رفع نیازهای اولیه خود، در قایقهای بزرگ به تن فروشی بپردازند. چنین تجارتی در برابر دریافت ماهی در میان زنان ماهیگیر کنیایی نیز رواج بیشتری یافته است.

کارشناسان شرکت کنند در کنفرانس مذکور همراه با مقامات دولتی ابراز می دارند که سوء تغذیه ناکافی خطر مرگ برای مبتلایان به بیماری ایدز را افزایش داده است. مدیر برنامه های غذایی و متخصص تغذیه ابراز می دارد که مصرف داروهای ضد بیماری ایدز، بدون تغذیه مناسب قادر است به معده بیمار آسیب برساند. از سوی دیگر بسیاری که به بیماری ایدز مبتلا هستند، به بیماری سل نیز دچار می شوند و این بیماران احتیاج شدیدی به مواد غذایی و کالری دارند، آنان بدون تغذیه مناسب و کافی جان خود را از دست خواهند داد.

سی و سه میلیون نفر در جهان به ویروس بیماری ایدز دچار هستند که زنان نیمی از آنها را تشکیل می دهند،

این بیماری سالانه جان دو میلیون انسان را می گیرد. شرایط کنونی با توجه به بالا رفتن قیمت نفت، مواد غذایی و به همین ترتیب بالا رفتن هزینه مقابله با بیماری ایدز و دیگر بیماریهای عفونی بسیار دشوار ارزیابی می شود زیرا برخورد با قحطی و بیماریهای متفاوت در یک زمان می تواند چالشهای ویژه ای را به دنبال داشته باشد.

اعمال خشونت از جانب زنان در انگلیس افزایش یافته است

یو پی ای، ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۸ بر اساس گزارش سالانه آمار جنایت، شمار زنان انگلیسی که به دلیل اعمال خشونت دستگیر شده اند، ۱۱ درصد افزایش یافته است. تایمز لندن گزارش می دهد که هشتاد و هفت هزار زن به دلیل اعمال خشونت بین سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷ دستگیر شده اند که نسبت به سالهای گذشته افزایشی ۱۱ درصدی را نشان می دهد. این گزارش همچنان اضافه می کند که این اولین بار است که نسبت به جرم دزدی، اعمال خشونت از سوی زنان مهمترین علت دستگیری آنان می باشد. زنان دستگیر شده از گروه های سنی مختلف هستند. به طور کلی میزان اعمال خشونت از سوی زنان در ۸ سال گذشته ۲ برابر شده است. آمار دستگیری زنان به اتهام دزدی از هشت هزار نفر به شش هزار و چهارصد نسبت به سال گذشته کاهش داشته، در صورتی که آمار زنان دستگیر شده به اتهام سرقت از چهار هزار و صد به چهار و هزار و چهارصد نفر افزایش یافته است.

نه نفر در ایران به سنگسار محکوم شدند

اوسویندپرس، ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۸ هشت زن و یک مرد محکوم به زنا می محصنه (آمیزش جنسی خارج از زناشویی) در انتظار سنگسار به سر می برند. بر اساس گزارشهای منتشر شده، فتوای سنگسار این افراد که از شهرهای مختلف ایران می باشند تایید شده و سنگسار هر لحظه جان آنان را تهدید می کند. شش نفر از این نه نفر بدون حضور وکیل و شاهد به خاطر اقرار به جرم، با تصمیم قاضی به سنگسار محکوم شده اند. بسیاری از آنان از شهرهایی می آیند که بیشتر ساکنان آن سواد خواندن و نوشتن ندارند و بدین ترتیب مفهوم موارد اعلام شده علیه خود را متوجه نشده اند.

ملک قربانی، یکی از محکومین به سنگسار که به جرم خود اقرار کرده است حتی مفهوم دقیق اتهام خود را نمی داند. این نه نفر بین گروه سنی بیست و هفت تا پنجاه سال قرار دارند. یکی دیگر از محکومین معلمی است که به اتهام ارتباط با یکی از دانش آموزانش دستگیر شده است.

بر اساس این گزارش، سنگسار در سالهای گذشته به ندرت انجام شده است. این در حالیست که اگر حکم

سنگساری هم اجرا شود، دولت جمهوری اسلامی به ندرت انجام آن را گزارش و تایید می کند. آخرین سنگساری که توسط دولت جمهوری اسلامی تایید گردید در ماه ژوئیه ۲۰۰۷ انجام شد.

پدیده تن فروشی در ایران

گلف تایمز، ۲ ژوئیه ۲۰۰۸ بر اساس تحقیقات دانشگاهی مندرج شده در روزنامه دولتی "سرمایه"، از یک سو سن تن فروشی در تهران پایین آمده و از دیگر سو، زنان متاهل بیشتری نسبت به زنان مجرد به تن فروشی اقدام می ورزند.

این تحقیقات توسط کاظم رسول زاده طباطبایی، متخصص مطالعات زنان انجام شده است. وی می گوید: "سن تن فروشی در دهه ۸۰ و ۹۰ بالای سی سال بود اما امروز به پانزده سال و حتی پایین تر از آن کاهش یافته است."

قتل، تجاوز و شکنجه زنان در نیوزیلند

اسکوپ، ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۸ به طور متوسط هر ۲۶ روز یک زن توسط همسر و یا همسر و دوست پسر قبلی خود به قتل می رسد.

سالانه چهارده زن بر اثر اعمال خشونت خانگی جان خود را از دست می دهند. طی دهه گذشته دست کم دویست زن بر اثر خشونت خانگی به قتل رسیده اند.

سالانه بیش از هشتاد هزار کودک نیز قربانی خشونت خانگی می شوند.

هر سال در نیوزیلند هفتاد هزار تماس تلفنی در رابطه با خشونت خانگی با پلیس برقرار می شود که به معنای یک ارتباط تلفنی در هر ۸ دقیقه است. پلیس اعتقاد دارد که فقط نوک این کوه بزرگ و شناور را می بینند و تخمین می زند که فقط از ۱۸ درصد خشونت خانگی اطلاع دارد.

خشونت خانگی، سالانه برای کشور نیوزیلند بیش از ۱/۲ میلیون دلار خرج دارد.

تقریباً نیمی از زنان مصری مورد آزار و اذیت قرار می گیرند

اوسویندپرس، ۳ ژوئیه ۲۰۰۸ تقریباً نیمی از زنان مصری توسط مردان مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرند. بر پایه یک آمارگیری از بین دو هزار و بیست نفر، ۸۳ درصد از زنان مصری و ۹۸ درصد از زنان مهاجر در این کشور آزار داشته اند که به طور پراکنده مورد آزار و اذیت جنسی از سوی مردان قرار گرفته اند. این در حالیست که ۴۶ درصد زنان مصری و ۵۲٪ زنان مهاجر در این کشور تاکید می کنند که به طور روزانه مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرند. بیشتر زنان می گویند که در محلهای عمومی و خیابان مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته اند. این آزار و اذیت به معنای هر حرکتی که به آنان احساس ناموسی و ناراحتی می دهد، می باشد. تقریباً دو سوم از زنان مصری، ۶۲ درصد اعمال آزار و اذیت جنسی را تصدیق می کنند.

این مساله در رابطه با زنان محجبه نیز صادق است که به روشنی نشان می دهد که باور مبتنی بر اینکه فقط زنانی که پوششی گستاخانه دارند مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرند، اشتباه است.

معمولاً در کشورهای مذهبی مانند مصر با اینکه زنان قربانی این مسایل هستند اما خود احساس می کنند که اشتباه از جانب آنان بوده است. فعالان حقوق زنان در سال ۲۰۰۶ به صورت گسترده ای از این معضل ابراز ناراحتی کردند. این مساله زمانی رخ داد که گروهی از مردان، زنان را در مرکز شهر قاهره مورد آزار و اذیت قرار دادند. با اینکه مساله مزبور به طور بسیار آشکاری توسط پوستر و برخی رسانه های گروهی عنوان شد اما وزیر امور امنیتی آن را تصدیق نکرد و اعلام کرد که هیچ شکایت رسمی مبنی بر آزار و اذیت گروهی دریافت نکرده است.

نپال: مدافعان حقوق زنان اعصاب غذا را به طور موقت معلق اعلام کردند

نپال نیوز، ۴ اگوست ۲۰۰۸ فعالان حقوق زنان که در حال سازماندهی یک اعصاب غذا بودند، این مساله را به طور موقت معلق اعلام کردند. این تصمیم پس از آن گرفته شد که دولت اطمینان داد با ایجاد یک کمیسیون عالی رتبه، معضل خشونت علیه زنان را کنترل کند و علاوه بر این با تحقیق جدی پیرامون قتل یک فعال حقوق زنان موافقت کرد.

این اطمینان در تشستی بین فعالان حقوق زنان و یکی از وزرا از سوی دولت نپال داده شد. این زنان قبلاً نیز برای مخالفت با خشونت خانگی اقدام به راهپیمایی با بدن نیمه لخت کرده بودند که با دخالت پلیس برهم زده شد.

اوگاندا: گروه های مدافع حقوق بشر از دولت می خواهند که با تصویب قانونی از اعمال خشونت خانگی جلوگیری کند

مدیکال نیوز، ۲۱ اگوست ۲۰۰۸ مدافعان حقوق بشر در اوگاندا به تازگی از دولت خواسته اند که با تصویب قانونی، خشونت خانگی علیه زنان را هدف قرار دهد؛ مساله ای که یکی از دلایل گسترش بیماری ایدز است. آنها بر برگزاری راهپیمایی در مقابل پارلمان این کشور، پلاکاردهایی در دست داشتند که بر روی آنها نوشته بود: "زنان باعث بیماری ایدز نیستند"، "خشونت علیه زنان را پایان دهید"، "علیه ایدز مبارزه کنید، تبعیض را پایان دهید"، "مردان بیدار شوید، ایدز به این معنا نیست که شما اجازه آدمکشی دارید".

در اوگاندا بسیاری از زنان به دلیل مبتلا شدن به این بیماری توسط همسران خود به قتل رسیده اند. آنان همچنین از دولت می خواهند که سرمایه گذاری جهت جلوگیری از گسترش و همچنین مداوای بیماری ایدز را افزایش دهد.

شرکت نمایندگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در کنگره حزب احیای کمونیستی ایتالیا

احراز دبیرکل حزب
یاد می شود.
پلاتفرمهای دیگر
درون حزب این

پلاتفرم را راست می دانند.
لازم به ذکر است که پس از انتخابات
آوریل ۲۰۰۸ به علت موج اعتراض در
درون حزب، هیات اجرایی حزب با
استعفای نیمی از اعضای خود عملاً
تعطیل و بنابراین دبیرکل حزب رفیق
فرانکو چوردانو نیز از سمت خود کناره
گیری کرد و وظایف هیات اجرایی و
دبیرکل را یک کمیسیون موقت به عهده
گرفت.

نفر دوم که به ایراد سخنرانی پرداخت
رفیق مائورتیسیو اچو بود. وی به
نماینده‌ی از جانب پلاتفرم «احیای
کمونیستی در حرکت» به اعلام مواضع
پرداخت. این پلاتفرم در کنگره های
شهری و منطقه ای (کنفرانسهای پیش
کنگره) ۴۰ درصد رای از اعضای حزب
کسب کرده است. این پلاتفرم معتقد است
که موتور محرکه اتحاد چپ در ایتالیا باید
حزب احیای کمونیستی باشد. رفیق پائولو
فررو که در دولت قبلی ایتالیا وزیر امور
اجتماعی بود یکی از رهبران این پلاتفرم
است که از وی به عنوان شناس دیگر
برای احراز پست دبیرکل حزب یاد می

۵ پلاتفرم در کنگره حزب احیای

کمونیستی ایتالیا

گزارش دوم
گزارش اول در باره شرایط برگزاری
کنگره و مراسم گشایش کنگره آن و
انتخاب هیات رئیسه کنگره بود.

لازم به ذکر است که در این کنگره ۶۵۰
نماینده با حق رای و ۴۰۰ مهمان از ایتالیا
و سایر نقاط جهان شرکت دارند. بخش
روابط بین المللی حزب مسئول پذیرایی از
مهمانان می باشد.

با استقرار اولین گروه ده نفره در جایگاه
هیات رئیسه، کنگره کار خود را آغاز کرد.
شهردار شهر «کیانچانو ترمه» طی
سخنانی کوتاه برگزاری کنگره را به
شرکت کنندگان شادباش گفت.

خانم گرادیسسیلا ماش از جانب هیات
رئیسه به شرکت کنندگان خوش آمد گفت
و سپس به ایراد سخنانی در مورد رفیق
جوانی پش که چند ماه پیش درگذشت
پرداخت. جوانی پش یکی از قدیمی ترین

بعضی از رسانه ها این رویداد را
«کنگره در تاریکی» نامیده اند.

با این وجود در ساعت ۵ بعد از
ظهر روز پنجشنبه ۲۴ ژوئیه خانم
آرمینا امپیرین، رئیس کمیسیون
برگزاری کنگره در پشت تریبون
رفت و آغاز کار کنگره را اعلام
نمود.

رفیق آرمینا امپیرین در گزارش
خود اعلام کرد که نمایندگان
موجود در کنگره در ۲۱۵۰
کنفرانس شهری و ۱۰۳
کنفرانس منطقه ای از میان ۴۵
هزار عضو حزب که در این
کنفرانسها شرکت نمودند انتخاب
شده اند. وی تعداد اعضای حزب
را ۹۰ هزار نفر اعلام کرد.

رئیس کمیسیون برگزاری کنگره
در گزارش خود اعلام کرد که در
این کنگره نماینده گان ۵
پلاتفرم (فراکسیون) شرکت دارند
و بر اساس تصمیم کمیسیون
برگزاری کنگره، هیات رئیسه
کنگره شامل پنجاه تن زن و مرد

گزارش اول
ساعت ۵ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۴
ژوئیه، کنگره حزب احیای کمونیستی
ایتالیا در شهر تورینستی «کیانچانو
ترمه» در ایالت توسکانی ایتالیا آغاز به
کار کرد. این کنگره در شرایطی برگزار
می شود که بحران درونی حزب احیای
کمونیستی که با شرکت این حزب در
دولت قبلی ایتالیا تشدید شده بود، با
شکست سخت «ائتلاف چپ» در
انتخابات آوریل ۲۰۰۸ در ایتالیا، این
بحران ابعاد جدیدی به خود گرفته
است.

حزب احیای کمونیستی همراه با
متحاندان در «ائتلاف چپ» نتوانستند
حد نصاب (۵ درصد) را در انتخابات
آوریل ۲۰۰۸ به دست آورند و بنابراین
نتوانستند هیچ نماینده ای در پارلمان و
سنای ایتالیا داشته باشند. در این
انتخابات ائتلاف چپ تنها توانست
حدود سه و نیم درصد آرای شرکت
کنندگان در انتخابات را به دست آورد.
تنها حزب احیای کمونیستی سه و نیم



فائستو برانچینی

پائولو فررو

مارکو روجو

شود.
نفر سوم که به ایراد سخنرانی پرداخت
رفیق ساندریو تاجدتی بود. وی از جانب
پلاتفرم «صد سلول» مواضع این
فراکسیون را تشریح کرد. این پلاتفرم در
درون شرکت حزب احیای کمونیستی در
دولت قبلی و در اعتراض به سیاست
شرکت حزب در دولت ائتلافی از صد
سلول در نقاط مختلف ایتالیا شکل گرفت
و در کنگره های شهری و منطقه
ای (کنفرانسهای پیش کنگره) ۹۰٫۰۹ درصد
رای از اعضای حزب کسب کرده
است. این پلاتفرم بر تکیه بر مبارزه
طبقاتی و جنبشهای اجتماعی پافشاری می
کند.

نفر چهارم که به ایراد سخنرانی پرداخت
رفیق کلادیو برلوتی بود. این پلاتفرم خود
را «جهش کارگری برای احیای کمونیستی
جدید» می نامد و بر نقش سازمانهای
کارگری تاکید می کند. گروهبندهای
دیگر درون حزب این پلاتفرم را یک
گرایش تروتسکیستی می دانند. این
پلاتفرم در کنگره های شهری و منطقه
ای (کنفرانسهای پیش کنگره) ۲٫۲۷ صد
رای از اعضای حزب کسب کرده است.
نفر پنجم که در روز اول سخنرانی کرد
رفیق فرانکو روسو از پلاتفرم «خلع سلاح
شوید، آزاد و صلح طلب در مسیر
بقیه در صفحه ۱۴

اعضا حزب و از مشهور ترین اعضای
جنبش پارترانی مقاومت علیه فاشیسم
بود. سخنان گرادیسسیلا ماش با کف
زندهای پر شور حاضران در گرمیداشت یاد
رفیق جوانی پش به پایان رسید و پس از
آن یک فیلم مستند از زندگی و مبارزه این
مبارزه برجسته راه آزادی و سوسیالیسم
پخش شد. در جریان پخش این گزارش
مستند، حاضران در سالن کنگره بارها با
کف زندهای ممتد خاطره رفیق جوانی پش
و همه ی مبارزان ضد فاشیسم را گرمی
داشتند.

پس از آن ۵ نفر به نمایندگی از ۵ پلاتفرم
موجود در کنگره به ایراد سخنرانی
پرداختند.

کمیسیون ده نفره برگزاری کنگره در بولتن
کنگره، پلاتفرم این ۵ فراکسیون را به
چاپ رسانده بود و این بولتن در اختیار
همه قرار داشت.

نفر اول رفیق نیکسی وندولا بود. این
پلاتفرم خود را «مانیفستی برای احیای
چپ» می نامد و در کنگره های شهری و
منطقه ای (کنفرانسهای پیش کنگره)
۴۷٫۲۳ درصد رای از اعضای حزب کسب
کرده است. این پلاتفرم با «اتحاد چپ»
اعتقاد دارد. از نگاه این پلاتفرم اتحاد چپ
یک نیروی کمونیستی نبوده و کمونیسم
تنها یک گرایش فرهنگی می باشد. از آقای
نیکسی وندولا به عنوان یکی از شناسهای

به طور مساوی هستند که بر
اساس در صد رای پلاتفرمها در
کنفرانسهای تدارکاتی کنگره
انتخاب شده اند و هر جلسه
کنگره را ده نفر زن و مرد با
نسبت مساوی اداره می کنند.

رفیق آرمینا امپیرین این تصمیم
کمیسیون برگزاری کنگره را به
رای گذاشت که با اتفاق آرا و
بدون رای مخالف و ممتنع به
تصویب رسید و بنابراین اداره
کنگره به ده نفر (۵ زن و ۵ مرد)
سپرده شد.

کنگره تا ظهر روز یکشنبه ۲۷
ژوئیه ادامه دارد که گزارش آن
به اطلاع خواهد رسید.

به دعوت روابط خارجی حزب
احیای کمونیستی رفقا مهدی
سامع و مهرداد قادری در این
کنگره شرکت کردند و تاکنون با
تعدادی از مسئولان حزب
پیرامون مسایل گوناگون بحث و
گفتگو کردند که گزارش آن در
روزهای آینده به اطلاع عموم
خواهد رسید.

دبیرخانه سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران
پنجشنبه ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۸

ملیون رای کمتر از انتخابات قبلی
کسب کرد.

ائتلاف چپ ایتالیا شامل حزب احیای
کمونیستی، حزب سبزها، حزب
کمونیستهای ایتالیا و چند نیروی چپ
دیگر بود.

در انتخابات قبلی «ائتلاف چپ»
توانسته بود بیش از ۷ درصد آرای
شرکت کنندگان در انتخاب را از آن
خود سازد و بنابراین به مثابه یک
فراکسیون قوی دارای ۱۶۰ نماینده در
در مجلس ملی و مجلس سنای ایتالیا
بود که از این تعداد حزب احیای
کمونیستی به تنهایی ۶۰ نماینده در
مجلس ملی و ۲۰ نماینده در سنا
داشت.

مجلس ملی ایتالیا ۶۳۰ کرسی و
مجلس سنا ۲۷۰ کرسی نمایندگی دارد.
«ائتلاف چپ» و به ویژه قویترین نیرو
در این ائتلاف با از دست دادن تمامی
کرسیهای خود در دو مجلس ایتالیا با
بحرانی که در حیات این حزب بی
سابقه است روبرو شد و از آوریل تا
ژوئیه ۲۰۰۸ بحثها و جدالهای سختی
در درون حزب جریان داشت. بسیاری
از ناظران سیاسی در ایتالیا انتظار
نداشتند که حزب بتواند بدون انشعاب
کنگره خود را برگزار کند. همچنین

شرکت در کنگره

بقیه از صفحه ۱۳
برگزاری یک کنگره رادیکال» بود. این پلاتفرم در کنگره های شهری و منطقه ای (کنفرانسهای پیش کنگره) ۱،۳۶ در صد رای از اعضای حزب کسب کرده است.

هنوز هیچ یک از شرکت کنندگان نمی دانند که کدام یک از پلاتفرمهای اول و دوم به اکثریت دست خواهند یافت و جدال در کنگره برای تغییر تناسب آرا طی دو روز آینده ادامه خواهد یافت. پس از این سخنرانیها دبیرکل حزب اروپا به ایراد سخنرانی پرداخت و پس از آن ایجاد کمیسیونهای کنگره در دستور کار قرار گرفت.

براساس تصمیم کمیسیون برگزار کننده کنگره که با توافق هر ۵ پلاتفرم صورت گرفته، کنگره دارای کمیسیونهای «کنترل قدرت»، «انتخابات»، «سیاسی» و «اساسنامه» خواهد بود. ترکیب و تعداد اعضای این کمیسیونها بر اساس توافق بین گروهبندهای کنگره خواهد بود. کنگره در روز اول فقط در مورد کمیسیون «کنترل قدرت» که تعداد آن ۱۲ نفر می باشد تصمیم گرفت. وظیفه این کمیسیون رسیدگی به هر نوع شکایت از جانب اعضای حزب در مورد پرونده تدارک و برگزاری کنگره است.

یکی از اعضای هیات رئیسه اسامی ۱۲ نفر را که قبلا در مورد آن توافق شده بود را اعلام کرد و در مورد آن رای گیری کرد. تعداد و ترکیب این کمیسیون به اتفاق آرا و بدون رای مخالف به تصویب رسید و پس از آن اولین روز کار کنگره به پایان رسید.

صبح روز جمعه ۲۵ ژوئیه دومین روز کار کنگره با ۱۰ نفر هیات رئیسه جدید آغاز شد و در آغاز ترکیب و تعداد اعضای سایر کمیسیونها مورد بحث قرار گرفت و بدین ترتیب کمیسیون سیاسی با ۷۰ عضو، کمیسیون اساسنامه با ۴۵ عضو و کمیسیون انتخابات با ۴۵ عضو جداگانه به رای گذاشته شد و به تصویب رسید.

پس از آن نوبت به طرح نظر از جانب شرکت کنندگان در کنگره رسید که تمامی روز دوم و روز سوم و صبح روز چهارم به آن اختصاص دارد. هریک از شرکت کنندگان در کنگره می توانند به دفاع از یک پلاتفرم و یا علیه هر پلاتفرم صحبت کرده و یا نظرات مستقل خود را بیان کنند.

مطبوعات ایتالیا در شماره روز جمعه خود به اظهار نظر در مورد برگزاری کنگره حزب احیای کمونیستی پرداخته اند. بحث در مورد سرنوشت کنگره و آینده حزب همچنان بحث داغ در راهروهای و خارج از سالن اصلی است. مساله توازن پلاتفرمها در کنگره با صف بندی بر سر بیانیه سیاسی کنگره و ترکیب کمیته مرکزی منتخب کنگره خود را نشان خواهد داد. در گزارش های بعدی پیشرفت کار به اطلاع خواهد رسید.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

جمعه ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۸

سخنرانی فاستیو برتینوتی، انفجار در کنگره حزب احیای کمونیستی

گزارش سوم همانطور که در گزارش قبلی نوشته شد، تمامی روزهای دوم و سوم و صبح روز چهارم به سخنرانیهای شرکت کنندگان در کنگره اختصاص دارد. در ساعت دوازده و بیست دقیقه روز شنبه ۲۶ ژوئیه (روز سوم کنگره) هیات رئیسه کنگره رفیق فاستیو برتینوتی را برای سخنرانی دعوت کرد. برتینوتی تا سال ۲۰۰۶ به مدت ده سال دبیرکل حزب بود. با ورود حزب به ائتلاف دولتی، برتینوتی که در آن زمان نماینده مجلس بود، به ریاست مجلس انتخاب شد و بنابراین از سمت دبیرکل حزب کناره گیری کرد. بسیاری از ناظران سیاسی و شماری از شرکت کنندگان در کنگره برتینوتی را که مبتکر و مدافع شرکت حزب در ائتلاف دولتی بود را مسئول شکست حزب در انتخابات آوریل ۲۰۰۸ می دانند. قبل از برگزاری کنگره وی اعلام کرد که هیچ مسئولیتی اجرایی در حزب را نمی پذیرد.

پس از پایان سخنان رفیق برتینوتی حضار بیش از ۱۰ دقیقه برای او دست زدند.

برتینوتی در کنگره قبلی حزب که در سال ۲۰۰۵ در ونیز برگزار شد از سیاست ائتلافی برای شرکت در دولت دفاع و آن را به سیاست رسمی حزب تبدیل کرد. در سال ۲۰۰۶ حزب احیای کمونیستی وارد دولت شد و بنابراین فاستیو برتینوتی که به ریاست مجلس انتخاب شده بود از سمت دبیرکلی حزب کناره گیری کرد. وی همچنین مبتکر ایجاد «حزب چپ اروپا» بود. سالها پیش و قبل از فعالیت حزبی، برتینوتی دبیر کنفدراسیون عمومی کارگران ایتالیا در شهر صنعتی تورینو بود. پس از آن به عضویت هیات اجرایی کنفدراسیون عمومی کارگران ایتالیا انتخاب می شود و پس از مدتی عضو حزب کمونیست ایتالیا می شود. هنگامی که این حزب با تغییر مرام به حزب دمکراتیک چپ تبدیل می شود، تعدادی از آن جدا شده و حزب احیای کمونیستی را تشکیل می دهند. برتینوتی تا دو سال به کار در حزب دمکراتیک چپ ادامه داد و در روز شروع دومین کنگره حزب احیای کمونیستی به این حزب پیوست و در همین کنگره به دبیرکلی حزب انتخاب شد که تا سال ۲۰۰۶ به مدت ده سال این مسئولیت را حفظ کرد.

چند سال پیش حزب دمکراتیک چپ به حزب دمکراتیک ایتالیا تبدیل شد که در ائتلاف با «اتحاد چپ» که حزب احیای کمونیستی بزرگترین نیروی آن بود دولت را تا آوریل ۲۰۰۸ در اختیار خود داشتند. حزب دمکراتیک ایتالیا در انتخابات آوریل ۲۰۰۸ توانست بیش از سی و سه درصد آرای شرکت کنندگان در انتخابات را از آن خود سازد و در شرایط کنونی نقش اپوزیسیون دولت برلوسکونی را به عهده دارد.

به کنگره بر گردیم. پس از سخنرانی برتینوتی ایهام در مورد سرنوشت حزب و این که آیا حزب باید به مثابه چپ الترناتیو عمل کند و یا به ائتلافهای گسترده دست بزند عمیق تر شد.

یک کمونیست قدیمی از خاورمیانه که خواست نامش آورده شود در مورد

سخنرانی برتینوتی گفت، من شاهد سخنرانیهای پوپولیستی بی شماری از این نوع در خاورمیانه بوده ام. جنبش کارگری بدون سازماندهی نمی تواند بر موانع موجود غلبه کند.

یکی از مخالفان حزبی برتینوتی گفت، در ایتالیا نمی شود هم چپ بود و هم چاورز شد. چپ بودن با حزبیت تعریف می شود.

یکی از طرفداران برتینوتی گفت، فاستیو کنگره را منفجر کرد. حزب احیای کمونیستی بدون برتینوتی نمی توتند دوام بیاورد.

یک رفیق زن که شدیداً تحت تاثیر سخنان برتینوتی قرار گرفته بود گفت، برتینوتی از کمونیسم و حزبیت فاصله گرفته است. ما باید بتوانیم به مسائلی که او مطرح کرد پاسخ بگوییم.

در ساعت ۴ بعد از ظهر رفیق مارکو وروجو به ایراد سخنرانی پرداخت. مارکو یک سندیکالیست جوان در منطقه ژنوا است. او از فعالان پلاتفرم صد سلول می باشد. مارکو بدون هیچجان، اما مصمم به سخنان برتینوتی پاسخ گفت. او گفت که ما یک سیاست کارگری نداشتیم و کسانی که از تنهایی کارگران صحبت می کنند باید بدانند که این ما هستیم که تنها شده ایم و نه کارگران. کارگران پاسخ ما را داده اند. رفیق مارکو به نقد سیاست حزب در مورد جریانهای اجتماعی همچون مهاجران پرداخت و گفت ما پرچم حذفهای اجتماعی را فقط برای حرف در دست گرفتیم که برای کارگران کاری انجام ندهیم و در عمل برای جریانهای اجتماعی هم کاری انجام ندادیم.

مارکو وروجو در پایان سخنانش به چشم انداز حزب پرداخت و گفت اگر ما از این کنگره بدون یک جهش به چپ بیرون نیائیم نمی توانیم به پیش رویم و بنابراین دینامیسم جامعه، حزب از حذف خواهد کرد. مارکو خواستار آن شد که حزب با خط مشی راست مرزبندی کرده و بر اساس مبارزه طبقاتی به چپ جهش کند.

در ساعت ۶ بعد از ظهر رفیق پائولو فررو که از او به عنوان یکی از شناسهها برای دبیرکلی حزب یاد می شود به سخنرانی پرداخت. پائولو وزیر امور اجتماعی در دولت قبلی بود. وی پس از شکست حزب در انتخابات آوریل ۲۰۰۸ مبتکر استعفا از هیات اجرایی حزب بود و با عمل خود که منجر به انحلال موفق هیات اجرایی شد در میان بدنه حزب محبوبیت پیدا کرد. برای سخنرانی رفیق پائولو نیز سالن اصلی بقیه در صفحه ۱۵

شرکت در کنگره ...

بقیه از صفحه ۱۴

کاملاً پر شده بود و سخنرانی وی نیز به طور مرتب با کف زندهای حضار قطع می شد. پائولو در ابتدا به انتقاد از خود پرداخت و گفت من یکی از مسئولان شکست انتخاباتی و سیاسی حزب بوده ام و در کنگره و نیز در مورد توازن قدرت و پیرامون مناسبات با خط میانه (حزب دمکراتیک) اشتباه کردم. اکنون فکر می کنم که ما با این جریان نمی توانیم متحد شویم و باید ما الترناتیو این جریان باشیم. پائولو به یک گفته مارکس که می گوید طبقه کارگر در مبارزه با سرمایه داری به مثابه یک طبقه عمل می کند، گفت ما باید بر اساس تضاد طبقاتی عمل کرده و از مبارزه فقرا علیه ثروتمندان و از مبارزه کارگران علیه کارفرمایان حمایت کنیم و به این مبارزه اتکا کنیم.

در مورد شروشت حزب، رفیق پائولو گفت، مساله اصلی اتخاذ یک موضع سیاسی روشن و چپ است. اگر بر سر یک خط سیاسی توانستیم توافق کنیم چه بهتر وگرنه با دو خط سیاسی از کنگره بیرون می رویم.

پس از پایان سخنان پائولو فررو، حاضران در سالن بیش از ۵ دقیقه برای او دست می زدند و همان رفیق زن که در مورد صحبتی برتینوتی نظرش را در این گزارش خواندید گفت، اکنون مساله این است که آیا پائولو در کمیسیون سیاسی بر روی نظراتش ایستادگی می کند یا نه؟

بعد از ظهر امروز یکشنبه ۲۷ ژوئیه که رای گیریها شروع خواهد شد، چشم انداز حزب نیز شفاف تر خواهد شد. رویدادهای بعد از ظهر امروز در گزارش آینده به اطلاع خواهد رسید.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یکشنبه ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۸

کنگره حزب احیای کمونیستی خواستار آزادی کارگران زندانی در ایران شد.

گزارش چهارم

صبح روز یکشنبه ۲۷ ژوئیه کنگره حزب احیای کمونیستی ایتالیا طی یک بیانیه که به اتفاق آرا به تصویب کنگره رسید، از مبارزه کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری حمایت نمود و خواستار آزادی کارگران زندانی شد.

تعدادی از شرکت کنندگان در کنگره این بیانیه را به کمیسیون سیاسی کنگره ارایه دادند. کمیسیون سیاسی در جلسه شنبه شب خود متن بیانیه را به تصویب رساند و روز یکشنبه آن را به کنگره ارایه نمود.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
دوشنبه ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۸

متن کامل این بیانیه به شرح زیر است: جنبش کارگران ایران در دو سال گذشته رشد گسترده ای داشته است. خواسته های صنفی که نتیجه شرایط اقتصادی، اجتماعی و رشد تورم است، کارگران بخشهای مختلف صنعتی را به حرکت و اعتصاب سوق داده است. طی چند هفته گذشته شاهد اعتصاب در کارخانه های لاستیک سازی البرز، نیشکر هفت تپه و در صنایع ماشین سازی ایران خودرو بوده ایم.

خواستار کارگران بهبود شرایط اقتصادی و معیشتی و ایمنی کار و ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری به عنوان بدیل انجمنهای دست خواسته جمهوری اسلامی می باشد.

حکومت ایران با سرکوب و دستگیری رهبران سندیکایی، همچنان که در مورد اعتراضهای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران اتفاق افتاد و منصور اسانلو همچنان در زندان است، به حرکتهای کارگری پاسخ می دهد.

کنگره حزب احیای کمونیستی قویا خواستار به رسمیت شناختن حق کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای سندیکایی است.

ما خواستار آزادی فعالان جنبش کارگری و پایان دادن به سرکوب سیاسی آنان هستیم.

کنگره حزبی احیای کمونیستی، یکشنبه ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۸ .

دومین انفجار: پیروزی «بلا چا»

شکست فرمانده فاستیو

آخرین گزارش (پنجم)

در ساعت ۴ صبح روز یکشنبه ۲۷ ژوئیه وقتی مارکو وروجو از جلسه کمیسیون سیاسی بیرون آمد با همان چهره آرام گفت، دو سند به کنگره ارایه خواهد شد، سند راست (شماره ۲) که نظر طرفداران نیکی وندلا است و جنازه میلیوره از آن در کنگره دفاع می کند و سند مصوب کمیسیون (شماره یک) که نظر همه ماست و جووانی روسو اسپنا که رئیس کمیسیون سیاسی بود آن را به کنگره ارایه می دهد. مارکو سپس گفت روز طوفانی در پیش داریم، راست انتخاب خود را کرده و انتخاب ما هم چپ خواهد بود و اکنون من فقط به ۳ ساعت خواب نیاز دارم.

جلسه صبح روز یکشنبه در فضایی پر التهاب آغاز شد. خانم روزا رینالدی از جانب هیات رئیسه جلسه را اداره کرد و به حق باید گفت که در اداره این جلسه مهارت زیادی از خود نشان دارد. رفیق روزا رینالدی در دولت ائتلافی چپ، معاون وزیر کار بود.

در ابتدا چند قرار و بیانیه که شرکت کنندگان در کنگره به کمیسیون سیاسی ارایه داده بودند مورد بحث و بررسی قرار گرفت. یکی از این اسناد «بیانیه در حمایت از کارگران ایران» بود که با تلاش هیات نمایندگی سازمان، از طرف تعدادی از مسئولان حزب به کمیسیون سیاسی ارایه شده بود. رفیق جووانی روسو اسپنا در پشت تریبون کنگره از آن دفاع کرد و رئیس جلسه از شرکت کنندگان خواست که در صورت موافقت با این بیانیه دست خود را بالا ببرند و در نتیجه بیانیه حمایت از کارگران ایران به اتفاق آرا و بدون رای مخالف و ممتنع به تصویب رسید و جز اسناد کنگره به ثبت رسید. بیانیه ها و قرارهای سیاسی دیگری هم که مربوط به اوضاع داخلی ایتالیا بود مطرح و به تصویب رسید.

سپس نوبت طرح دو سند در مورد پلاتفرم حزب رسید. جووانی روسو اسپنا به آرامش خاص خود از سند مصوب کمیسیون سیاسی دفاع کرد و گفت، رفقا موضوع بسیار ساده است. یک سند مصوب کمیسیون است که اکثریت از آن پشتیبانی کرده اند و خیلی هم طولانی نیست. فقط چهار صفحه است که برایتان می خوانم. سپس به قرائت سند شماره یک پرداخت و در پایان گفت اکنون این به کنگره مربوط است که چه راهی را می خواهد انتخاب کند.

سپس جنازه میلیوره پست تریبون قرار گرفت و از سند شماره دو خود دفاع کرد. خطوط اساسی این سند در پلاتفرم این قبل از کنگره ارایه شده بود و بیش از ۴۷ در صد اعضای حزب از آن پشتیبانی می کردند. این سند مورد حمایت فاستیو برتینوتی نیز بود و بسیاری آن را سند فاستیو می نامیدند.

از این لحظه در کنگره نه ۵ پلاتفرم که فقط دو پلاتفرم وجود داشت و همه ی شرکت کنندگان خود را با یکی از این دو سند تعریف می کردند.

پس از ارایه اسناد که بلافاصله متن چاپ شده آن در میان شرکت کنندگان پخش شد، تعداد زیادی از دو طرف پیرامون این دو سند صحبت کردند. در این لحظات جناح برتینوتی کوشش می کرد که در جناح مقابل تزلزل ایجاد کرده و با تغییر چند رای پیروزی به دست آورد. نیکی وندولا که رهبری این جناح را در دست داشت در سخنرانی خود که تشنج کوچکی در سالن ایجاد کرد گفت، شخصیت پرستی و افراطگرایی از زیر خاکستر بیرون آمده است.

پس از صحبتهای شرکت کنندگان بحث بر سر چگونگی تصمیم گیری بر روی سند آغاز شد. هر دو طرف مدافع رای گیری علنی بودند، اما نظر مدافعان سند شماره یک این بود که هر شرکت کننده در کنگره به پشت تریبون فراخوانده شود و در آنجا با گفتن شماره یک یا دو نظر خود را بیان کند. مدافعان سند شماره دو بر این اعتقاد بودند که رای گیری با بالا بردن دست صورت گیرد. در این مورد هم تعدادی از شرکت کنندگان در کنگره از هر دو نظر صحبت کردند. مدافعان رای گیری از طریق بالا بردن دست معتقد بودند که این شیوه همیشگی بوده و هر کسی چه روز صندلی خودش نشسته باشد و چه به پشت تریبون فراخوانده شود یک نظر می دهد. مدافعان نظی که معتقد بودن رفقای شزکت کننده به پشت تریبون فراخوانده شوند معتقد بودند که همواره تعدادی از افراد در خارج سالن هستند و ضمناً از آنجا که رای گیری علنی می باشد برای ثبت در اسناد کنگره این شیوه دقیق تر است سرانجام بر سر این دو روش رای گیری شد و نظر اول با اکثریت آرا به تصویب رسید. نکته جالب آن که بسیاری از مدافعان پلاتفرم دوم به روش پیش نهادی پلاتفرم اول رای دادند و بدین ترتیب تمامی رفقای شرکت کننده با نام به پشت تریبون فراخوانده می شدند و اعلام موضع می کردند. هنگامی که رفیق برتینوتی به پشت تریبون فراخوانده شد با لحن طعنه آمیزی گفتف البته من اگر آن پاپین هم بودم همین رای را می دادم.

پس از آن که ۶۴۸ نفر پشت تریبون اعلام موضع کردند، سکوت سزاسز سالن را فرا گرفت، آرامش قبل از طوفان. روزا رینالدی نتیجه رای گیری را اعلام کرد. ۳۴۲ نفر به پلاتفرم اول و ۳۰۶ نفر به پلاتفرم دوم رای داده اند و هنوز سخنان او تمام نشده بود که انفجار دوم در سالن به وقوع پیوست. گف زندهای ممد با سرود «بلا چا» و «انترناسیونال» و سرودهای انقلابی دیگر. این انفجار دوم در سالن با رعد و برق و باران شدید همراه شد و روزنامه ریپولکا در شماره روز دوشنبه نوشت، برتینوتی اعلام کرد که این حزبی نیست که من آرزو داشتم. برتینوتی ادامه می دهد، من کنگره را ترک کردم وقتی که باران شدید همراه با رعد و برق می بارید. بعضی از طرفداران سند شماره دو م گفتند این حرکتها فاشیستی می باشد و باید متوقف شود.

فاستیو برتینوتی به همراه تعدادی از طرفدارانش سالن را ترک کردند و بدین ترتیب شکست فرمانده فاستیو به ثبت رسید و برای همین تیتروزنامه ریپولیکا چنین است: تلخی نماینده فاستیو. در

بقیه در صفحه ۱۶

شرکت در کنگره ...

بقیه از صفحه ۱۵
حقیقت این برای اولین بار است که او به یک نماینده ساده تبدیل می شود. روزنامه دست راستی ریپوبلیکا (جمهوری) در شماره روز دوشنبه ۲۸ ژوئیه خود در این مورد می نویسد، برتینوتی ساعت یک بعد از ظهر یکشنبه همه ژنرالهای خود را جمع می کند و به نیکی وندولا می گوید، برای دبیر کلی کاندیدا شو و به مبارزه درون حزبی ادامه بده و صحبتی هم از انشعاب نکن. در این جلسه کلاديو گراسی هم حضور داشته و برتینوتی تلاش می کرد که او از پائولو فررو برای دبیر کلی حمایت نکند. به نوشته ریپوبلیکا، برتینوتی در جواب سوال وندولا که چرا باید چنین کنم پاسخ می دهد که ۴ پلاتفرمی که سند کمسیون را تنظیم کردند، اکنون یک پروژه سیاسی در مقابل پروژه تو هستند. طرفدارانشان منضبط و گوش به فرمان هستند و دیگر نمی شود آنها را شکست داد. بنابراین حتی اگر روند حزب به سمت قهقرا برود نباید اعلام انشعاب کرد. ما باید به صورت یک اقلیت بزرگ و یک گروه فرهنگی به فعالیت خود در درون حزب ادامه دهیم.

روزنامه ریپوبلیکا می نویسد، بدترین حالت برای برتینوتی برافراشته شدن دوباره پرچم سرخ، داس و چکش و مشت‌های گره گره در مقابل چشمانش بود و این چیزی بود که او هرگز تصورش را نمی کرد و مهمتر آن که بسیاری از طرفدارانش به پلاتفرم یک رای داده بودند که برایش بسیار هشدار دهنده بود. این هشدار به رهبران بود که خیانت نکنند. به نوشته ریپوبلیکا، برتینوتی پذیرفته بود که پائولو فررو یک مخالف سیاسی اوست، اما هرگز فکر نمی کرد که او فشار پلاتفرمهای چپ تر را بپذیرد و به روش رای گیری از طریق اعلام موضع تک به تک تن دهد. روزنامه می نویسد، کاری که فررو در نزدیک شده به چپ انجام داد را برتینوتی همیشه از آن گریزان بود. ریپوبلیکا نوشت که برتینوتی پس از مشخص شدن مسیر آینده حزب هم کنگره و هم شهری که کنگره در آن برگزار می شد را ترک کرد.

نیکی وندولا در یک کنفرانس مطبوعاتی با رسانه (حدود صد رسانه جمعی) شرکت کرد و اعلام کرد که در هیأت اجرایی کمیته مرکزی شرکت نمی کند و بنابراین کاندیدا برای دبیر کلی حزب هم نخواهد شد. وندولا گفت ما انجمن فرهنگی خود را داریم و در ماه سپتامبر یک کنفرانس بزرگ برای «موسسان چپ» برگزار می کنیم. بسیاری معتقد بودند که طرفداران پلاتفرم دوم دست به انشعاب خواهند زد. اما وندولا در

پشت تریبون کنگره اعلام کرد که انشعاب نخواهیم کرد.

یک فعال در کنگره از پلاتفرم صد سلول گفت، اگر پائولو نظرات ما را نمی پذیرفت، پلاتفرم راست برنده کنگره می شد و مدتی بعد پائولو به یک قربانی تبدیل می شد که سرش را به داس و چکش اویزان می کردند.

رفیق فابیو ام تو، مسئول روابط بین المللی حزب در پاسخ به این سوال که آینده حزب را چگونه ارزیابی می کنی گفت، به نظر من قبل از این که ما صحبت از رشد حزب کنیم باید به دنبال یک برنامه قوی برای مقابله با رویدادهای پیش رو باشیم و بتوانیم چند اکسیون بزرگ اجتماعی علیه قانون جدید کار ترتیب دهیم و جناحهای چپ در درون سندیکاها را متحد کنیم و با یک برنامه قوی و پیشنهادهای مشخص به استقبال انتخابات پارلمان اروپا برویم. و اگر چنین نکنیم رشد نمی کنیم.

پس از آن که سند سیاسی حزب با ۵۲۸ در صد به تصویب رسید، نوبت به انتخاب کمیته مرکزی رسید. کمسیون انتخابات گزارشی از تصمیمات خود را به اطلاع کنگره رساند. بر اساس تصمیم کمسیون انتخابات، کمیته مرکزی ۲۸۰ نفر خواهد بود که ترکیب جنسیتی آن ۶۰ در صد مرد و ۴۰ درصد زن خواهد بود. سخنگوی کمسیون اعلام کرد که بر اساس لیستهای ارایه شده به کمسیون و با توافق همکجه جناحها ما یک لیست ۲۸۰ نفری به کنگره ارایه می دهیم که بر روی این لیست رای گیری موافق و مخالف صورت می گیرد. هیأت مدیره اعلام کرد که هر کسی که در این مورد صحبت دارد ثبت نام کند. تعدادی از شرکت کنندگان و به ویژه رفقای زن در این مورد صحبت کردند و به این که نسبت ۶۰ به ۴۰ کاملاً رعایت نشده و تعداد زنان حدود ۳ تن کمتر از این نسبت هست اعتراض کردند. سخنگوی کمسیون گفت ما از همه ظرفیت لیستها برای رعایت حق زنان استفاده کردیم و در ضمن نمی خواستیم که به کل هر لیست ارایه شده نیز خسروانی وارد شود. در حقیقت بعضی از لیستهای کوچکتر نتوانسته بودند ترکیب جنسیتی را رعایت کنند.

سرانجام پس از آن که همه کسانی که درخواست صحبت کرده بودند، نظر خود را بیان کردند، هیأت رئیسه اعلام کرد که رای گیری علنی و از طریق بلند کردن دست صورت می گیرد و این مورد تأیید قرار گرفت. در رای گیری اکثریت شرکت کنندگان رای موافق اعلام کردند و بخشی از طرفداران پلاتفرم دوم رای منفی دادند. بدین ترتیب ترکیب ۲۸۰ نفره که رعایت همه پلاتفرمها شده بود به تصویب رسید.

یکی از رفقای هیأت رئیسه ختم کنگره را اعلام کرد و گفت تا لحظاتی دیگر جلسه علنی کمیته مرکزی برای انتخاب دبیر کل آغاز خواهد شد.

پس از آن جلسه کمیته مرکزی به مدیریت کمسیون انتخابات برای انتخاب دبیر کل آغاز شد. کاندیدای سند مصوب کنگره رفیق پائولو فررو بود و سند شماره دو با صرف نظر کردن رفیق نیکی وندولا هیچ کاندیدایی معرفی نکرد.

کمسیون انتخابات اعلام کرد که رای گیری مخفی و به صورت آری و نه خواهد بود. بنابراین به هریک از اعضای کمیته مرکزی یک ورقه داده می شد و آنان به یک کابین می رفتند و رای خود را نوشته و در بیرون کابین به صندوق می ریختند.

پس از آن که همه ۲۸۰ تن عضو کمیته مرکزی رای دادند شمارش آرا آغاز شد و باز سکوت در سالن حاکم شد. تنها صدایی که شنیده می شد، آری و نه بود. نزدیک به پایان شمارش آرا طرفداران پائولو دریافته که او اکثریت را کسب کرده و همه سالن را فراگرفت که با اخطار رئیس جلسه لحظاتی سکوت شد. رئیس جلسه نتیجه آرا را بدین ترتیب اعلام کرد.

۱۴۴ رای مثبت، ۱۳۰ رای منفی، ۵ رای سفید و یک رای ممتنع. بدین ترتیب رفیق پائولو فررو به دبیر کلی حزب انتخاب و در حالی که تعدادی از شرکت کنندگان جلسه را ترک می کردند، بقیه با موجی از شادی و سرود خوانی به استقبال این انتخاب رفتند.

سپس پائولو پشت تریبون قرار گرفت و گفت رفقا از حمایت شما سپاسگزارک و به خصوص می خواهم از حمایت رفیق کلاديو گراسی تشکر کنم. کلاديو کسی از طرفداران برتینوتی بود که به طور علنی از پائولو حمایت کرده بود. پائولو سپس گفت من از روز شکست در انتخابات آوریل ۲۰۰۸ گفتم که اشتباه کردم و سعی می کنم اشتباه خود را جبران کنم. اما شما کادرهای حزب باید به طور فعال من را کنترل کنید که امکان اشتباه همیشه هست.

پائولو فررو متولد ۱۷ نوامبر ۱۹۶۰ می باشد. در ۱۷ سالگی به عنوان کارگر به استخدام کارخانه فیات در آمد و در سال ۱۹۹۱ وارد حزب و مسئول بخش کارگری و اجتماعی حزب شد. در سال ۲۰۰۶ در دولت ائتلافی وزیر امور اجتماعی شد و با شکست حزب در انتخابات آوریل ۲۰۰۸ او از هیأت اجرایی حزب استعفا داد و دیگران را تشویق به این کار کرد که موفق هم شد. پائولو به ساده زیستی مشهور است. در دوران وزارتش از ماشین قدیمی خودش و خانه ۳ اتاقه استفاده می کرد و این باعث شده بود که مطبوعات راست مرتباً به او طعنه بزنند.

روز دوشنبه روزنامه مانیفستو و لیبراسیون که نزدیک به حزب هستند

منتشر نشد و فقط روزنامه های راست در مورد جهش به چپ در حزب مطلب و تحلیل انتشار دادند. رادیو رادیکال وابسته به حزب رادیکال ایتالیا تمامی مذاکرات کنگره را به طور مستقیم و به طور کامل پخش می کرد.

تیتراهای روزنامه لا استامپا شماره روز دوشنبه ۲۸ ژوئیه چنین بود: «ناتو بیرون از ایتالیا، ایتالیا بیرون از ناتو». رهبر جدید: «حزب ما یک حزب سکتاریستی نیست».

برتینوتی: «اینها درهای زندان را باز می کنند».

این روزنامه از قول نیکی وندولا می نویسد که تصمیمات حزب پایان حیات حزب احیای کمونیستی است. روزنامه لا استامپا می نویسد، در ساعت یک صبح روز یکشنبه با تلفن به وندولا خبر دادند که فررو با یک معجزه تمام جناحها را متحد کرده. روزنامه از قول وندولا می نویسد که پیروز شدگان بدتر از فاشیست هستند و ما باید به طرف موسسان چپ برویم. وندولا ادامه می دهد که ما که ۱۵ سال این حزب را اداره کردیم نفهمیدیم که این حزب دیوانگان است. دبیر کل حزب دمکرات ایتالیا به خبرنگار این روزنامه می گوید، اصلاً انتظار نداشتیم که نیکی بازنده شود. من با او صحبت کرده بودم و به نظر می رسید که او به پیروزی خود اطمینان دارد. به نوشته این روزنامه ولترونی پس از شنیدن خبر پیروزی فررو از رادیو و در حالی که تعطیلات خود را در سواحل رم می گذراند به مشاورانش گفت، دیدید که ما حق داشتیم که با این حزب در انتخابات آوریل ائتلاف نکردیم. چون طبیعت این حزب کمونیستی است.

تیترا شماره دوشنبه روزنامه دست راستی ایل ژورنال چنین است، «احیای کمونیستی متلاشیف فررو نیمه دبیر کل».

روزنامه کوریره دلا سرا در صفحه اول خود کاریکاتوری به چاپ رسانده که در آن دونفر یک پرچم با آرم داس بر دوش دارند و دو نفر دیگر در جهت مخالف پرچمی که با آرم چکش.

این هفتمین کنگره حزب احیای کمونیستی بود که می توانست به حیات این حزب خاتمه دهد که خوشبختانه چنین نشد.

ظهر روز دوشنبه ۲۸ ژوئیه رفقا مهرداد قادری و مهدی سامع به دفتر حزب در رم مراجعه کرده و طی ملاقاتی کوتاه انتخاب رفیق پائولو را به وی تبریک گفتند و از تلاش او برای تصویب بیانیه در حمایت از کارگران ایران سپاسگزاری کردند.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سه شنبه ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۸

رژیم ایران و مقاومت ملت عراق

الف. آنهایتا

رژیم استبدادی مذهبی مبتنی بر ولایت فقیه که اکنون بیش از پیش با انبوه مطالبات مردم که در شکل اعتراضات کارگری، دانشجویی و زنان روزانه تجلی می یابد، روبروست، در صحنه بین المللی نیز بعنوان دولتی بی اعتبار که کوچکترین ارزشی برای قراردادهای و کنوانسیونهای بین المللی قابل نیست کاملاً شناسایی شده است. دولتی که در طی سه دهه حکومت به زور سرنیزه اکنون در بحرانهای داخلی و خارجی که در راستای ثبات و توسعه خود ساخته، گرفتار شده است. با وجود تمام این چالشها که همانند باتلاقی هر روز رژیم را در خود فرو می برد، اما همچنان رویای سلطه بر خاورمیانه را در سر می پروراند که این نیز کاملاً با ماهیت فاشیستی رژیم تطابق دارد، زیرا که چنین رژیمی قادر نیست در چهارچوب مرزهای ملی خود باقی بماند؛ درغیر اینصورت از هم پاشیده می شود. به موازات چنین سیاستی و خطری که از جانب توده های زحمتکش در ایران احساس می کند، فعالیتهای مافیایی و ضد بشری منطبق بر خصلت توسعه طلبانه خود را همواره تشدید و قوت می بخشد. بعد از اشغال کشور عراق توسط آمریکا و متحدانش، این کشور به عنوان عمده ترین منطقه برای مانورهای توسعه طلبانه استبداد حاکم بر ایران تبدیل شد.

دخالتهای رژیم در مسایل داخلی عراق آنچنان هویدا گشته که حتی صدای دولت عراق را نیز در آورده است. ماه گذشته وزارت امور خارجه دولت عراق رسماً به رژیم ولایت فقیه پیرامون ارتباط با ادارات و ارگانهای دولتی عراق هشدار داد که سفارت رژیم حق مکاتبه با هیچ اداره و ارگان دولتی بدون این که قبل از آن با وزارت مربوطه در میان بگذارد را ندارد. پیش از این، سفارت رژیم با ارسال نامه های تهدید آمیز به رسانه های عراقی از آنان خواسته بود که از انتشار اطلاعات پیرامون دخالتهای رژیم درعراق دست بردارند که البته این مساله به عنوان دخالت آشکار در امور داخلی عراق با اعتراضات گسترده ای روبرو گشت.

نه تنها رژیم بلکه باند ها و گروههایی که در استعمار سیاستهای ارتجاعی رژیم در عراق او را همراهی می کنند نیز زیر فشار رسانه ها و گروههای سیاسی عراق قرار گرفته اند. در همین رابطه در بخشی از گزارشی که از تلویزیون الرافدین ماه گذشته پخش شد مهمترین عامل موثر در دخالتهای رژیم رابطه دوستانه میان سپاه

دستگیر شدند. همچنین دو مامور دیگر که مسئول آدم ربایی و قاچاق تسلیحات از ایران به عراق بودند در شهرک صدر و بغداد دستگیر شدند. تلویزیون الشریقه در روز شانزده مرداد از کشف تعدادی انبار سلاح و مهمات ساخت رژیم ایران در مناطق مختلف بغداد خبر داد. این انبارها شامل گلوله و موشکهای مختلف بود. همچنین در منطقه کاظمیه واقع در شمال بغداد نیز موشکها و خمپاره اندازهای ساخت رژیم کشف شد. به همین ترتیب یک انبار مواد منفجره ساخت رژیم در دیالی کشف شد که بعد از بررسی مشخص شد که همه آنها در سه سال اخیر در ایران تولید شده اند. به گزارش تلویزیون الشریقه در روز پانزده مرداد امسال برخی رسانه های یمن گزارشهایی مبنی بر اینکه نیروهای امنیتی این کشور گروههای ایرانی که پاسپورت عراقی به همراه داشته و با شبه نظامیان الحوثی در یمن در ارتباط بوده اند را دستگیر کرده اند، منتشر کردند.

تلویزیون الحره روز بیست مرداد خبر داد که یکی از فرمانده های کلیدی گروههای ویژه وابسته به رژیم ایران در کوت دستگیر شده است. این فرد که محمد عیدان نام دارد مقادیری سلاح و مهمات ساخت رژیم ایران را نیز به همراه داشته است. به گزارش تلویزیون الشریقه دو تن از اعضای گردانهای حزب الله وابسته به جمهوری اسلامی دستگیر شده اند. علاوه بر این، بیست و نه تن از اعضای گروههای ویژه وابسته به رژیم در بصره و دو تن از آنان در بغداد دستگیر شده اند.

افشاگریها و مقاومت احزاب و

شخصیتهای سیاسی و ملت

عراق

ماه گذشته کنگره ای توسط جبهه گفتگوی ملی عراق به رهبری دکتر صالح در شهر بصره برگزار شد که در آن بسیاری از سازمانها و شخصیتهای معروف عراقی شرکت کردند. در این کنگره علاوه بر اینکه رژیم ایران به عنوان دولتی که با حملات تروریستی آسیبهای زیادی به شهروندان این منطقه زده است معرفی شد؛ بلکه از رژیم خواسته شد که به مردم منطقه غرامت پرداخت کند. در این کنگره سفیر و کنسول رژیم در بصره، ماموران وزارت اطلاعات و نه دیپلمات خطاب شده و عنوان شد که شواهد و مدارک بسیاری که نشاندهنده دخالتهای مخرب رژیم در مسایل داخلی عراق و کشتار مردم این کشور است موجود است که این مدارک به دادگاههای محلی و بین المللی ارایه خواهد شد. با رشد فزاینده دخالتهای جمهوری اسلامی در عراق برخی بر این اعتقادند که جنبشی ملی و سیاسی علیه

دخالتهای رژیم ایران در عراق در حال سازماندهی و شکل گیری است. ناظران امور داخلی عراق ظهور پدیده هایی مانند مذهب گرایی را به دخالت کشورهای همسایه در امور عراق نسبت می دهند، چیزی که در گذشته وجود نداشت. یکی از زنان شرکت کننده در کنگره بصره گفت: اکنون در عراق ما شاهد فجایعی هستیم که در گذشته وجود نداشت. ما شاهد تعصب نژادی و مذهب گرایی هستیم.

دبیر کل تجمع حقوقدانان مستقل عراق تاکید می کند که تنها راه قابل اتکا و موثر علیه رژیم ایران حمایت از تغییر دموکراتیک از طریق حمایت قانونی از مقاومت ایران و حذف برچسب تروریستی از این مقاومت است.

تلویزیون البغداده روز سیزده مرداد اعلام کرد که ضرب العجلی که جبهه گفتگوی ملی برای عذرخواهی رسمی رژیم ایران از مردم عراق بدلیل زبانی که به این مردم رسانده است به پایان رسد و این جبهه در اعتراض به دخالت رژیم در عراق در دادگاههای محلی و بین المللی شکایت خواهد کرد و برای تحریم اجناس ایرانی بسیج گسترده مردمی تشکیل خواهد داد. عوض العبدان نماینده این جبهه در استان بصره در یک کنفرانس مطبوعاتی تاکید کرد که رژیم ایران از طریق حمایت از عناصر مسلح و گروههای ویژه با پول و اطلاعات و سلاح دست به خشونت در عراق می زند. روز اول سپتامبر آخرین مهلتی است که رژیم ایران باید پاسخ دهد. در غیر این صورت ما اقدامات خود را برای گرفتن حق عراقیان از جمله تحریم کالاها ایرانی آغاز خواهیم کرد. بعد از این تاریخ یک اجلاس بزرگ توسط نیروهای سیاسی و اجتماعی، عشایر و سازمانها در بصره برگزار خواهد شد و بر روی استراتژی مشخصی برای تحریم کالاها رژیم ایران توافق خواهد شد. در این رابطه دست به یک بسیج تبلیغاتی گسترده خواهیم زد و مردم را نسبت به زبانی که این تولیدات به اقتصاد عراق می زند و باعث ریختن خون عراقیان می شود آگاه خواهیم ساخت. یک شهروند عراقی در همین رابطه به تلویزیون بغدادیه گفت: مردم عراق عقیده دارند باید در مقابل این درد و رنج یک موضع قاطع داشت. تا کی باید نسبت به دخالتهای رژیم ایران در امور داخلی کشورمان صبر کنیم؟! آیا این دخالتها پایانی ندارد؟! روزنامه الزمان بین المللی در تاریخ شش مرداد طی مقاله ای نوشت: تروریسم درعراق را عراقیان انجام نمی دهند بلکه تروریسم، صرفاً طرح و برنامه رژیم ایران است. افراد تحت پیگرد القاعده و سپاه قدس و شبه

نظامیان عراقی که در ایران آموزش

بقیه از صفحه ۱۸

رژیم ایران و مقاومت ملت عراق

بقیه از صفحه ۱۷

دیده و تحت نظارت رژیم ایران هستند؛ به این امر اعتراف کردند. در این مقاله که به قلم عبد الجبار الجبوری می باشد، آمده است که، سپاه پاسداران و نیروی قدس، تشکیلات القاعده و شبه نظامیان فرقه گرای وابسته به خود را مورد پشتیبانی قرار می دهند تا عملیات ترور در عراق را انجام دهند.

روزنامه الزمان روز سیزده مرداد ماه طی مقاله ای به قلم جاسم مراد، نویسنده و روزنامه نگار عراقی نوشت: از زمان اشغال عراق در سال دو هزار و سه رژیم ایران که هزار و چهارصد و پنجاه کیلومتر مرز مشترک با ما دارد حتی لحظه ای دخالت در امور عراق را متوقف نکرده است. خطرناکترین این دخالتها بسیج متحاندانش و مجهز کردن آنها به انواع سلاح است تا به صورتی وحشیانه عراق را ویران کرده و مردم آن را از هر قشر و طبقه ای بویژه نخبگان این کشور را ربوده و به قتل برسانند. این مقاله در ادامه می افزاید که نباید گمان کرد گروههای فاسد یا کسانی که مرجع ایدئولوژی و اهداف رژیم ایران هستند قادر به بستن دست عراق می باشند؛ وضعیت کنونی گذراست. همه آنها در دریای ملت عراق سریعاً ذوب و نابود خواهند شد. در رابطه با افشاگریهای رسانه های گروهی عراق پیرامون دخالتهای جمهوری اسلامی تلویزیون الشریقه روز بیست و یک مرداد فیلم کوتاهی درباره عملیات تروریستی رژیم پخش کرد و مردم این کشور را به مقابله با این دخالتها فرا خواند. در این فیلم با اشاره به ارسال سلاح و مهمات از سوی رژیم برای کشتار مردم عراق این سوال را مطرح می کند که آیا می دانید چه کسی شبه نظامیانی را که خانواده و زندگی ما را نابود می کنند هدایت می کند؟!؟

الشریقه سپس جریان تامین مالی، تسلیحاتی و آموزشی تروریستها توسط رژیم ایران را به تصویر می کشد و ادامه می دهد که بله، این ژنرال سلیمانی فرمانده نیروی قدس رژیم است. او به شبه نظامیان آموزش می دهد تا در عراق عملیات تروریستی انجام دهد و این سکوت ماست که به نیروی قدس اجازه می دهد تا عراق را نابود کند.

روزنامه العراق الیوم در شماره بیست و یک مرداد ماه خود طی مقاله ای با عنوان «تبلیغات رژیم ایران» نسبت به توطئه رژیم ایران در اجیر کردن روزنامه نگاران عراقی هشدار می دهد

و ابراز می دارد که یک سلسله دعوت از سوی رژیم ایران برای جذب سمپاتی شخصیتهای دارای نفوذ در جامعه عراقی و قلمهایی که صاحبان آن واقعیت رژیم حاکم بر ایران را نمی شناسند در جریان است. این کار همچنین تلاشی برای خریدن صداها برای حمایت از موقعیت این رژیم در داخل ایران و دادن نوعی پوشش مشروعیت به آن است. به خصوص در پایان یک انعام برای دنایت نیز در کار خواهد بود. عبدالکریم عبدالله، نویسنده این مقاله می افزاید در حالی که که ایران مملو از فقر، جهل، بیماری و جهنمی از نقض حقوق بشر و سرکوب و سلب اراده ها و آزادیهاست و در حالی که طی یک روز بیست و نه نفر در تهران اعدام می شوند، این اقدام رژیم ایران تنها تلاشی برای مشروعیت بخشیدن و پوشاندن جنایاتش می باشد. روشنفکران عراقی و نویسندگان آن نمی پسندند که به این رژیم چنین گواهینامه ای داده شود و وجدانهای آگاه، مشارکت در این تبلیغات تهران را رد می کنند؛ زیرا می دانند که این بازی سراسر نیرنگ و فریب نه تنها برای خلق ایران که گرفتار این رژیم هستند بلکه برای عراقیان و اعراب و همه خلقهای جهان لو رفته و در جوهر، شرکت در جنایات رژیم ایران است.

با نگاهی گذرا به شرایط در عراق همان طور که شمه ای از آن در بالا آمد، جمهوری اسلامی با وجود همه تلاشهای مذبحانه اش در داخل با مقاومت ملت عراق که روزانه با تضاد عمده اشغال هم درگیر هستند، روبروست. اخبار و گزارشها در این رابطه یک مساله را به روشنی گواهی می دهد؛ رژیم بحران زا و بحران زی ولایت فقیه نه تنها در داخل بلکه در عراق از مشروعیت برخوردار نیست، این بار بحرانهایی که به دست خود جهت تثبیت سلطه و ادامه آن ساخته است دقیقاً برعکس عمل کرده و می رود که به ضد خود تبدیل شود. اکنون استبداد حاکم با مقاومت دو ملت روبروست که هر روز بیش از پیش سازماندهی و منسجم تر می شود؛ که هیچ قدرتی بالاتر از قدرت ملتی آگاه و محرک نیست. بحرانها رژیم را فرا گرفته و تصور برگشت به عقب نیز سرنگونیش را رقم می زند و او را به قبرستان تاریخ می سپارد که بی تردید جایگاهی واقعی و شایسته اوست.

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۲۰

کتاب زندگی "عایشه" در

صربستان جمع آوری شد

مؤسسه‌ی انتشاراتی "بیبوک" (BeoBook) حدود یک‌هزار نسخه از کتاب "جواهر مدینه"، نوشته‌ی "شری جونز" را از فروشگاه‌های کتاب سراسر صربستان جمع‌آوری و بابت انتشار این کتاب عذرخواهی کرده است. انتشارات "زندوم هاوس" آمریکا نیز پس از مشورت با برخی شخصیت‌های اسلامی و کارشناسان اعلام کرد از بیم آن که انتشار این کتاب احتمالاً موجب خشم مسلمانان شود، از این اقدام صرف نظر می‌کند. مدیر مؤسسه‌ی انتشاراتی مزبور به خاطر چاپ این کتاب به طور رسمی از مسلمانان عذرخواهی کرده است. "شری جیمز"، نویسنده‌ی کتاب می‌گوید در این کتاب از اسلام و محمد با احترام نوشته است و اعتقاد دارد این کتاب یک پل ارتباطی است.

زندگی من با "چه"

نسخه جدید کتاب "زندگی من با چه" نوشته "هیلدا گادنا"، همسر "ارنستو چه گوارا" پس از سالها توسط انتشارات "پالگرا و مک میلان" به چاپ رسید. در این کتاب "گادنا" تغییر روحی چه گوارا را از ماجراجویی به انقلابی‌گری نشان می‌دهد و به شرح همه ماجراهایی می‌پردازد که از نخستین روز دیدارشان تا زمان مرگ او اتفاق افتاد. این کتاب که نسخه تجدیدنظر شده‌ای از کتاب ۱۹۷۲ "گادنا" است، با آشنایی آنها در دسامبر ۱۹۵۳، وقتی که "گادنا" به عنوان یک تبعیدی سیاسی در گواتمالا زندگی می‌کرد و "چه" با موتورسیکلتش در حال سفر در آمریکای لاتین بود، آغاز می‌شود. "گادنا" می‌نویسد: "با صحبت از کتابهایی که درباره فلسفه، سیاست و شعر خوانده بودیم، احساس ما به یکدیگر عمیق‌تر یافت. "گادنا" در سال ۱۹۵۷ با پیشنهاد طلاق "چه" از او جدا می‌شود.

انتشار کتاب "هستی و آگاهی"

کتاب "هستی و آگاهی" و چند نوشته دیگر کارل مارکس، مجوز انتشار گرفت. این کتاب شامل مجموعه مقالاتی از کارل مارکس است که امپریولوژیک افشاری آن را به فارسی برگردانده است.

سینما

بازیگر جوان سینما ممنوع الخروج شد

گل شیفته فراهانی، به خاطر ایفای نقش در فیلم "مجموعه دروغها" به کارگردانی "ریدل، اسکات"، کارگردان برآوازه انگلیسی، ممنوع الخروج شد. او هنگامی که برای بررسی پیشنهادهای تازه ای

عازم آمریکا بود، در فرودگاه با این حکم روبه رو شد و از سفر بازماند. علت این امر عدم گرفتن مجوز برای بازی در فیلمهای غیر ایرانی، عنوان شده است. فیلم سینمایی "مجموعه دروغها" داستان یک روزنامه نگار - با بازی لئوناردو دی کاپریو - است که طی جنگ عراق، برای کشتن یک رهبر القاعده از سوی سازمان سیا استخدام می‌شود و به اردن می‌رود. از دیگر بازیگران این فیلم "راسل کرو" می‌باشد.

درگذشت یوسف شاهین، کارگردان مشهور مصری

یوسف شاهین، کارگردان مشهور مصری در سن ۸۲ سالگی در یک، از بیمارستانهای فرانسه درگذشت.



او که در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۶ در شهر اسکندریه مصر متولد شده بود، دبستان، خاص، به کشورش داشت ولی همزمان، فردی اجتماعی، کارگردان، متعهد، مدافع آزادی بیان، و آزادیهای فردی و اجتماعی بود. وی در سراسر زندگی خود مخالف سانسور و تعصب و بنیادگرایی ماند. یوسف شاهین در اولین فیلمهای خود مانند "ایستگاه مرکزی قاهره"، "جسورانه به مسایل اجتماعی، چون، اخلاقیات و روابط جنسی، پرداخت. او دوست داشت که حد و مرزها را بشکند و فیلمهای دهه نود او درباره خشونت‌های بنیادگرایانه و سانسور بود. آخرین فیلم یوسف شاهین "هرج و مرج" نام دارد که در سال ۲۰۰۷ ساخته شد.

جشنواره رم با حمایت سازمان ملل

فیلم "هشت"، ساخته جمعی از کارگردانان سرشناس سینمای جهان که بحرانهای عصر حاضر را به تصویر کشیده‌اند، در جشنواره فیلم رم به نمایش درخواهد آمد.

این فیلم که با حمایت سازمان ملل متحد و مشارکت ۱۹۱ کشور عضو ساخته شده است، شامل ۸ فیلم کوتاه ساخته کارگردانان سرشناس شامل "ویم وندرس"، "گابریل وون سانت"، "گائل گاریسیا برنال"، "جان کونن"، "میرا ناپر"، "کاسپار نوئر"، "جین کمپون" و "آدراهمان سیساکو" است.

فیلم "هشت" که در بخش رقابتی جشنواره رم نمایش داده خواهد شد، مشکلات و چالشهای جهان امروزی را به تصویر کشیده است.

بقیه در صفحه ۱۹

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۸

سومین جشنواره بین‌المللی فیلم رم روز ۲۲ اکتبر (اول آبان ماه) آغاز خواهد شد و ۱۰ روز به طول خواهد انجامید.

جشنواره فیلم توکیو با موضوع محیط زیست

بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی توکیو طی ۹ روز با تاکید بر محیط زیست در ژاپن برگزار خواهد شد. این جشنواره یکی از معتبرترین جشنواره‌های بین‌المللی است و امسال نیز طی ۹ روز، ۱۸ تا ۲۶ اکتبر (۲۷ مهر تا ۵ آبان) در ژاپن برگزار خواهد شد. برگزارکنندگان جشنواره توکیو ضمن اعلام زمان برگزاری این دوره از رقابت، از یوستر جشنواره امسال رونمایی کردند. در این یوستر کره زمین به رنگ سبز به تصویر کشیده شده که سمبل پرداختن به موضوع محیط زیست در این دوره از رقابتهاست، پروی این تصویر نیز با خط درشت نوشته شده است: "به پیش! برای زمین".

شعار جشنواره امسال نیز این عبارت است: "ما فیلم می‌سازیم ولی زمین ما را می‌سازد".

موسیقی

تکذیب اجرای کنسرت "گریس دی برگ"

از سوی وزارت ارشاد

دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد رژیم با انتشار اطلاعیه‌ای، اخباری را که به تازگی درباره برگزاری کنسرت خواننده ایرلندی، "گریس دی برگ" در ایران به چاپ رسیده است، تکذیب کرد.

یک منبع حکومتی به نام "شهاب‌نوز" در تاریخ ۲۰ خرداد ۸۷ طی گزارشی گمانه‌زنی کرده بود که با توجه به مخالفت برخی شخصیت‌های دینی و اخباری که در زمینه حمایت "گریس دی برگ" از مجاهدین خلق و "ابراز احساسات او برای هواداران مجاهدین" منتشر شده، این کنسرت را از هم‌اکنون بایستی منتفی دانست. با این حال، بنایان این کنسرت با تکذیب این خبر تصریح کردند که موافقت اولیه وزارت ارشاد در این زمینه را به دست آورده‌اند و این کنسرت به طور قطع در یازم برگزار خواهد شد.

لغو بی در بی کنسرت‌های موسیقی

لغو برنامه کنسرت‌های موسیقی آن هم بدون ارایه توضیح به مردم، که بلیت‌ها را خریده‌اند این روزها شکل گسترده‌ای به خود گرفته است. سه شنبه ۸ مرداد کنسرت گروه "دبو" که قرار بود به مدت ۴ شب در تالار وزارت کشور برگزار شود، لغو شد. بلیت‌های این کنسرت از پیش فروخته شده بود. پیش از این نیز کنسرت پژوهشی داریوش صفوت، ژان دورینگ، ایمان وزیری و محسن شهرنازدار هم که طبق برنامه ریزیها و اعلام در رسانه‌ها قرار بود ۲۹ تیر در تالار وحدت برگزار شود، لغو شد.

کنسرت گیتار "ل، ل، ل، افشار"، نوازنده طراز جهانی گیتار نیز که قرار بود ۳۰ و ۳۱ تیر در تالار وحدت برگزار شود، ساعتی پیش از زمان اجرا لغو شد.

در مورد جایجایی مکان کنسرت‌ها نیز این روزها شاهد دو اتفاق دیگر بودیم. کنسرت شهرام ناظری که قرار بود روزهای ۱۷، ۱۸، ۲۰ و ۲۱ تیر در تالار بزرگ کشور برگزار شود، به کاخ نیاوران منتقل شد. همچنین گروه شمس نیز به جای کنسرت در تالار بزرگ وزارت کشور باید در کاخ سعد آباد به اجرای برنامه بپردازد.

مل گیسون، تهیه کننده فیلم "روای مونا"

درباره اعدام بهاییان در ایران

زندگی مونا محمودنژاد، دختر ۱۷ ساله بهایی که در سال ۱۹۸۳ همراه با ۹ زن بهایی دیگر در شیراز به دار آویخته شد، داستان فیلمی است که "جک لنز" آن را برای "مل گیسون"، بازیگر، کارگردان و تهیه کننده نامدار هالیوود کارگردانی می‌کند.

این فیلم "روای مونا" نام دارد و پروژه‌ای ۱۰ میلیون دلاری است. "جک لنز"، موسیقی‌دان و فیلمساز کانادایی است که پیش از این یک فیلم کوتاه ویدیویی ۵ دقیقه‌ای در باره مونا ساخت و در سراسر دنیا پخش کرد.

اتهام مونا و زنان اعدام‌شده، تدریس در کلاسهای کودکان بهایی و عدم پذیرش تغییر دین بود. مونا محمودنژاد مدتی را در زندان عادل آباد شیراز گذراند و در ماه ژوئن ۱۹۸۳ در میدان چوگان شیراز به دار آویخته شد.

فیلمبرداری "روای مونا" به جای شیراز در کشور جزیره‌ای مالت در جنوب اروپا انجام می‌گیرد. در این فیلم "کیشا کسل هیور" در نقش مونا، شهره آغداشلو در نقش مادر مونا، "کس انوار" در نقش بازجوی او و نازنین افشین جم (خواننده و دختر شایسته کانادا)، در نقش طاهره، یکی دیگر از زنان اعدامی بازی خواهند کرد.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

سرمدبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حضر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می‌دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی‌کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می‌شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین‌المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز ایران و

جهان، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (رادیو پیشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

عدم امنیت ساکنان شهر اشرف

باعث یک فاجعه ای انسانی

خواهد شد.

زینت میرهاشمی



روز چهارشنبه ۳۰ مرداد، حسن کاظمی سفیر رژیم در بغداد از برنامه دولت عراق مبنی بر «اخراج» ساکنان شهر اشرف خبر داد. مجاهدان شهر اشرف که تحت کنواسیون ۴ ژنو حفاظت شده هستند پیاپی مورد تهدیدها و توطئه های رژیم و مزدوران آن در عراق قرار می‌گیرند. در حمایت از حقوق انسانی ساکنان شهر اشرف، روز چهارشنبه ۳۰ مرداد تظاهرات بزرگی در ژنو در مقابل مقر ملل متحد برگزار شد.

تظاهرکنندگان خواستار حفاظت و تامین امنیت زنان و مردان شهر اشرف شدند. شرکت کنندگان در این تظاهرات بر مسئولیت نیروی چند ملیتی و دولت آمریکا در تامین و تضمین امنیت و سلامت ساکنان اشرف تاکید کرده و خواستار موضعگیری قاطع ارگانهای بین‌المللی همچون کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و کمیساریای عالی پناهندگان در این زمینه شدند. در حالی که اعضای سازمان مجاهدین مستقر در شهر اشرف از حمایت گسترده نیروهای مترقی و دمکرات عراق برخوردارند، رژیم از هر شیوه ای همچون پرتاب موشک، بمب گذاری بر سر راه حامیان عراقی آنها و قطع آب استفاده می‌کند.

سفیر رژیم در بغداد روز چهارشنبه ادعا کرد طبق مصوبه دولت عراق، اعضای سازمان مجاهدین ۶ ماه فرصت دارند تا از کشور عراق خارج شوند.

با توجه به نقش تروریستی و اخلاقلرانه رژیم در عراق و فعالیت مزدوران ولایت فقیه در دستگاههای دولتی عراق، حفاظت ساکنان شهر اشرف اهمیت پیدا می‌کند. توطئه های رژیم و همپالگیهایشان شرایط برای ایجاد یک فاجعه انسانی مهیا می‌کنند. حقوق انسانی ساکنان شهر اشرف طبق کنواسیون ۴ ژنو باید توسط نیروهای چند ملیتی رعایت شود. اگر نیروی چند ملیتی و به ویژه دولت آمریکا مسئولیت امنیت زنان و مردان شهر اشرف را تامین و تضمین نکند، بدون شک یک فاجعه انسانی توسط رژیم و مزدورانش به وقوع خواهد پیوست. تمامی نیروهای انساندوست و مدافع حقوق بشر در این رابطه مسئول و باید برای جلوگیری از این فاجعه به مسئولیت خود عمل کنند.

رویدادهای هنری ماه

یاد توجرتوجهنگهبان، ترانه سرا و هنرمند ارزنده مردمی گرامی باد

لیلا جدیدی

سخن روز:

برایم مهم نیست که بر زمین بیفتم، تا زمانی که کس دیگر بر خیزد و سلاح مرا بدست گرفته و شلیک کند. انقلاب سبب نیست که وقتی برسد بیفتد، باید آنرا انداخت. (ارنستو چه گوارا (۱۹۲۸-۱۹۸۷)، رهبر انقلابی آرژانتینی، سیاستمدار، نویسنده، پزشک و چریک انقلابی مارکسیست) - همه چیز می گذرد و جهان از بین می رود اما سنفونی شماره ۹ زنده می ماند. (میخائیل الکساندروویچ باکونین (۱۸۱۴ - ۱۸۶)، انقلابی روسی و تئوریسین آنارشیزم اشتراکی)

ادبیات

محمود درویش در گذشت



محمود درویش شاعر محبوب و نام آور عرب پس از یک عمل جراحی در آمریکا در سن ۶۷ سالگی چشم بر جهان فرو بست.

او شاعر ملی فلسطینیان شناخته می شد زیرا سروده های او از مسایل فلسطین و رنج و درد مردم آواره الهام می گرفت. بی تردید می توان گفت که درویش در شمار محبوبترین و پرنفوذترین شاعران عرب بود. اشعار او به بسیاری از زبانهای دنیا از جمله فارسی ترجمه شده است. این امر به او شهرت جهانی بخشیده است. جهان عرب و خارج از آن بارها او را گرامی داشته و با جوایز جهانی متعددی از او یاد کرده است. شاید سروده "بنویس من عربم و شماره کارت هویتیم ۵۰ هزار است" شناخته شده ترین سروده او باشد. "روزنوشتهای زخم یک فلسطینی"، "به مادرم" و "احمد الزعتر" از دیگر سروده های مشهور سیاسی اوست

زبان شعری که درویش پدید آورد، ادبیات معاصر عرب را تحت تاثیر خود قرار داده است.

محمود درویش در ایام جوانی به حزب کمونیست اسرائیل پیوست و در مجله "الجدید" و روزنامه "الاتحاد" مشغول به کار شد ولی به زودی تحت تعقیب دستگاه امنیتی اسرائیل قرار گرفت و از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۲ یعنی، سال هجرت وی از اسرائیل تحت اقامت اجباری بسر می برد. در این سال او برای تحصیل به روسیه رفت و همانجا به عضویت سازمان آزادیبخش فلسطین که در آن زمان اسرائیل آن را یک سازمان تروریستی می خواند، درآمد. این باعث شد که او از برگشت به اسرائیل منع شود. درویش در اعتراض به امضای قرارداد اسلو، در سال ۱۹۹۳ از عضویت این سازمان استعفا داد.

گفتنی است که بیانیه استقلال فلسطین که در سال ۱۹۸۸ در الجزایر اعلام گردید، توسط محمود درویش به نگارش در آمده است.

محمود عباس، رییس تشکیلات خودگردان فلسطین، مرگ وی را تسلیت گفت و در بیانیه ای به همین مناسبت نوشت: "امت عربی شاعر بزرگی را از دست داد که با سخن خود داستان ملت و یک امت را روایت می کرد." بقیه در صفحه ۱۸

این هنرمند مردمی و متعهد با بالا گرفتن اختناق حکومت



سرکوبگر و هنرکش آخوندی به نشانه اعتراض راه هجرت و غربت را

برگزید و تا به آخر به عنوان یک پناهنده معترض به تعهد خویش در قبال این نظام هنرستیز و فرهنگ کش وفادار ماند و تحت هیچ شرایطی به آرمان خود مبنی بر مبارزه با حکومت جبار ولایت فقیه پشت نکرد و به سهم خود در این عرصه با آفرینش ترانه های مبارزاتی و ملی و مردمی به عنوان یک هنرمند متعهد به وظیفه خود قیام نمود و از هیچ تلاش و کوششی در این زمینه فرو گذار نکرد. به همین مناسبت مراودات و همکاری هنری توجرتوجهنگهبان با هنرمندان مقاومت و یاری رساندن او در این کارزار در زمره آخرین تلاشهای ماندگار این هنرمند است که از وی بیش از ۷۰۰ اثر باقی مانده است.

هنرمندان مقاومت ایران همصدا با دیگر اعضا و هواداران مقاومت فقدان دردناک و اسفبار هنرمند ارزشمند میهنمان شادروان توجرتوجهنگهبان را به عموم مردم ایران بخصوص به هنرمندان مردمی و متعهد و خانواده ایشان صمیمانه تسلیت

شوربختانه، جامعه هنری ایران یکی از ارزنده ترین هنرمندان نامی و متعهد خود را از کف داد. زنده یاد توجرتوجهنگهبان ترانه سرای مردمی و معترض به علت بیماری ربوی در ۷۶ سالگی از عمر پرپار خویش، در آمریکا چشم از جهان فروبست و جامعه هنری ایران و دوستان هنر درخشان خود را در سوگی عمیق نشانند.

این هنرمند مردمی و مبتکر سالیان دراز ترانه هایش با آثار برجسته ترین موسیقیدانان ایران و با صدای بزرگان و نام یافتگان هنر آواز ایران از جمله بنان، مرضیه، دلکش، پوران و پروین و بسیاری دیگر از نامداران آمیخته و عجین گشته است. از آغاز دهه سی با ظهور توجرتوجهنگهبان که در دانشگاه تهران در رشته جامعه شناسی تحصیل میکرد ترانه سرایی حال و هوای تازه یافت و تصنیفهای ساخته و پرداخته او با سبک و روش تازه بی که توجرتوجهنگهبان استفاده از قریحه سرشار و بینش اجتماعی می آفرید در تحول و ارتقای هنر ترانه سرایی مدرن ایران نقشی ممتاز ایفا کرد. نوآوری و خلق ابتکارات خاص با نگاهی تازه به انسان و جامعه در قالب ترانه هایی با مضامین انسانی و اجتماعی با اشکالی کاملاً بکر و تازه از برجسته ترین ویژگیهای کار ترانه سرایی او به شمار میآید. تسلط چشمگیر او در تلفیق کلام و موسیقی و نیز برخورداری از جوهر والای انسانی و تعهد اجتماعی آثارش را کمال می بخشد. از این رو موسیقی سالم ایران در این پهنه نوین قویا وامدار اوست.

میگوید و یاد این انسان شریف و ارزنده مردمی را که نیمه شبان تنهای تنها در دل صحرای زندگی بدنبال گمشده و معبود خویش بود "گرامی میدارد. باشد تا در فردای دمیدن بهاران آزادی در میهن خونبارمان خاطره تابناک او را که نگاهبان ارزشهای انسانی و شور و عشق و آزادی بود هر چه با شکوهتر گرامی بداریم. هنرمندان شورای ملی مقاومت ایران

شهدای فدایی

شهریور ماه

رفقای فدایی: یعقوب (امیر) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظم السادات روحی آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - طهمورت اکبری - جمیل یخچالی - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمدتقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا بابایی - ناصر فتوی - محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سمکو) - بیژن جنتی - مرتضی خدامرادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی - محمد تمدن - اصغر جمفری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا یزاق چی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شعاعی - مهدی سمیعی - ابوالفضل غزال ایاقی - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضائی - جلال فتاحی - محمدعلی ابرندی - سیاوش حسوند - ایرج سلیمانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و به وسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.